

* سطوت میثاق *

جزوہ ثانی

ترجمہ : حسن محبوبی

از نسخہ انگلیسی منتشرہ توسط محفل روحانی ملی بھائیوں کانادا

اکتبر ۱۹۷۶

فهرست مطالب مندرجه

۳.....	سطوت میثاق.....
۵.....	پیشگفتار.....
۱۰.....	مسئله نقض عهد و میثاق الهی.....
۱۲.....	بخش اول: عهد قویم و میثاق عظیم جمال اقدس ابهی.....
۱۸.....	بخش دوم: نوع نقض عهد و میثاق یزدانی.....
۲۶.....	بخش سوم: برخی از رخدادهایی که جنبه تاریخی دارد.....
۵۱.....	بخش چهارم: اصول کلی حاکم بر حملات معاندین به امرالله.....
۵۶.....	بخش پنجم: نقش خاص فرد بهائی.....
۷۱.....	بخش ششم: نقش مشروعات و مؤسّسات فخریه امریه.....

سطوت میثاق^۱

در این امر مبارک، سطوت و قدرتی اسرارآمیز موجود و مکنون که از قوه درک انس و جن خارج است؛ آن قوه لایری سبب و علت جمیع اقدامات ظاهره و فعالیت‌های باهره است. قلوب را به هیجان آورد؛ جبال را مُندک سازد؛ امور غامضه امرالله را اداره نماید؛ احباء را الهام بخشد؛ جمیع قوای متباینه متغایره را مضمحل و پریشان سازد؛ عوالم بدیعه روحانیه خلق کند. این است سر ملکوت ابهی. (ترجمه - Covenant of Baha'u'llah، ص ۷۰)

به یقین مبین بدان که الیوم، قوه نافذه در عروق و شرائین عالم انسانی قوه میثاق است. هیکل عالم به ادنی قوه‌ای جز قوه میثاق تحرک نیابد. هیچ قوه‌ای مانند آن نه. این روح میثاق مرکز حقیقی محبت و تجلی بخش اشعه آن به جمیع زوایای کره ارض و معطی حیات و محیی انسان و مضی سبیل ملکوت الهی است. (ترجمه - همان، ص ۷۱)

شرط اول ثبوت بر میثاق الله است زیرا قوه میثاق امر بهاءالله را از شبهات اهل ضلال محافظت نماید و حصن حصین امرالله است و رکن متین دین الله الیوم هیچ قوه‌ئی وحدت عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه ننماید و الا اختلاف مانند طوفان اعظم عالم بهائیرا احاطه نماید بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس اگر میثاق واقع نشده بود و بقلم اعلی صادر نشده بود و کتاب عهد مانند اشعه شمس حقیقت عالم را روشن ننموده بود امرالله بکلی پریشان شده بود و نفوسیکه اسیر نفس و هوی بودند بکلی تیشه بر ریشه این شجره مبارکه میزدند هر کس هوسی مینمود و هر نفسی سودائی میکرد با وجود این میثاق عظیم معدودی از بیخردان سمنند در میدان راندند که شاید رخنه‌ئی در امرالله نمایند الحمد لله که جمیع خائب و خاسرگشتند و

^۱ این قسمت توسط جناب سمندر مشکی باف از اصل جزوه انگلیسی به فارسی ترجمه شده و به اول جزوه ترجمه شده توسط جناب حسن محبوبی افزوده شد.

سَوْفَ يَرَوْنَ أَنفُسَهُمْ فِي يَأْسٍ شَدِيدٍ. پس باید اول قدم را بر میثاق ثابت نمود تا تأییدات
بهاء الله از هر جهت احاطه کند و جنود ملاً اعلی معین و ظهیر گردد و نصایح و وصایای
عبدالبهاء در قلوب مانند نقش در حجر نافذ و باقی و برقرار ماند. (مکاتیب عبدالبهاء،
ج ۳، ص ۲۹)

پیشگفتار^۲

بنا به دعوت بیت‌العدل اعظم، اعضاء کلیه تشکیلات عالیہ امرالله در امریکای شمالی، در ایام پایان هفته، ۴ تا ۸ ژوئیه ۱۹۷۵، جهت حضور در مؤتمر خاصی، در مشرق‌الاذکار ویلمت اجتماع نمودند. موضوع عبارت از مسئولیت جامعه بهائی در محافظه امرالله بود که حضرت بهاءالله به ما محول فرموده‌اند. سه تن از حضرات ایادی امرالله، کلیه اعضاء هیأت مشاورین قاره‌ای، و سه محفل روحانی ملی حضور داشتند. کلیه اعضاء هیأت معاونت امریکای شمالی نیز در این مؤتمر شرکت کردند.

مؤتمر با بیانی از معهد اعلیٰ به تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۷۴، آغاز شد:

حضرت ولی محبوب امرالله، پنج ماه قبل از صعود هیکل مبارک ... توجه ما را به این مطلب جلب فرمودند که شواهد «خصومت دائم‌التزاید» و «دسائس مستمر و لاینقطع» از داخل و خارج امرالله مشهود، و اینها حاکی از پیش‌بینی حضرت عبدالبهاء است درباره «مصاف لشکر حیات و نور بر ضد قوای ظلم و ظلمت دی‌جور که از طرف عامه ناس و همچنین از ناحیه پیشوایان ادیان مقاومت شدید روی خواهد نمود.» (مترجم: ترجمه بیانات داخل علائم نقل قول از صفحه ۳۹۲ گوهر یکتا نقل گردید.)

بیت‌العدل اعظم در ادامه می‌فرمایند:

انتصارات عجیبه که به اسم مبارک حضرت بهاءالله از زمان صدور بیانات مزبور حاصل شده، و فتح و ظفری که آحاد عاشقان و احبای مؤمنه موقنه به آن حضرت در کلیه اقالیم بدان نائل گشتند، مسلماً سبب تحریک خصومت اعداء داخله و

^۲ این قسمت توسط جناب سمندر مشکی باف از اصل جزوه انگلیسی به فارسی ترجمه شده و به اول جزوه ترجمه شده توسط جناب حسن محبوبی افزوده شد.

خارجة امر الهی خواهد شد و مجهودات آنها را برای حمله به امر الهی و إخماد نار اشتیاق حامیانش تجدید خواهد کرد. (ترجمه)

بیت العدل اعظم به بعضی از شواهد اخیر اشاره فرمودند که بعضی از این عکس العمل‌ها در اطراف و اکناف عالم شروع شده است و مجموعه‌ای از منتخباتی آثار حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی محبوب امرالله را به ضمیمه عنایت فرموده‌اند که توضیح دهنده این اصل است که ترقی و تقدّم تدریجی امر الهی، بنا به ماهیت و طبیعت ذاتی اش، مقتضی تحریک مخالفتی است که فی نفسه سبب تسریع اتّساع نطق امرالله خواهد شد. بیت العدل اعظم، با در نظر داشتن این اصل، نتیجه‌گیری فرمودند:

اعتقاد راسخ داریم که، برای مطلع کردن اجبای الهی از هر طریق و روشی که استفاده شود، زمان مقتضی فرا رسیده که به وضوح تامّ بر قطعیت مَصافی حیاتی که در پیش است واقف گردند و از شما (محافل ملیه) حمایت کامل به عمل آورند ... و به نصرت امر الهی قیام نمایند و آن را قادر سازند به اعلی مراتب و مدارج ارتقاء یابد، به انتصارات باهره نائل گردد، و مراحل مهم‌تر در حرکت مقدر خود برای فتوحات کامله و تفوق در بسیط غبراء را طی کند. (ترجمه)

محفل روحانی ملی کانادا، بعد از وصول این پیام، به تدوین رشته‌ای از انتشارات و تشکیل مؤتمرهای منطقه‌ای برای تعلیم موضوع صیانت امرالله به جامعه کانادا مبادرت نمود. در این هنگام، هدایت جدیدی از ساحت رفیع واصل که طالب انعقاد مؤتمر خاصی درباره تشکیلات امریه در خطّه امریکای شمالی‌اند. جلسه‌ای که از ۴ تا ۸ ژوئیه در مشرق‌الاذکار تشکیل شد، و سبب حصول توفیقاتی در وحدت تشکیلات امریه در این قاره گردید، متعاقب پیام مزبور منعقد شد.

طی مشاورات در ویلمت، محفل ملی ما فرصتی یافت تا رؤوس برنامه‌ای را که در دست تدوین داشتیم، بیان کنیم. این برنامه اساساً شامل مطالب مرجع برای چهار مؤسسه در ایام پایان هفته بود که توسط محفل ملی برای گروه‌هایی از محافل روحانی محلی تشکیل میشد. این مطالب، که در نتیجه مباحث ارزشمند در ویلمت تدوین شد و بسط یافت، محتوای این چهار جزوه را تشکیل می‌دهد.

هر جزوه یکی از چهار وجه متفاوت موضوع صیانت امر حضرت بهاء‌الله را بیان می‌کند، و یادداشت‌هایی را بدان می‌افزاید که به عنوان فهرستی بر متون امریه عمل می‌کند که مطالب مرجع از آن استخراج شده است. مضامین این چهار مطلب عرضه شده عبارتند از:

۱- عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله با نوع بشر

۲- مسأله نقض عهد و میثاق الهی

۳- امر بهائی و منتقدان آن

۴- عهد و پیمان ما با حضرت بهاء‌الله

جزوات مزبور به عنوان محرک و مشوق و راهنمای کلی برای بحث‌های گروهی است. واضح است که مطالب بیان شده به هیچ وجه بیان جامع و مانع موضوع مورد بحث نیست؛ امر الهی به مثابه بحری عظیم و بی‌کران است که لثالی مکنون در آن نامتناهی است. ضمناً، این جزوات، غیر از منتخبات مختلفی که از آثار مبارکه و تبیینات حضرت ولی امرالله و هدایات بیت‌العدل اعظم نقل شده، به منزله بیان معتقدات امر بهائی نیست.

بلکه، روح بحث که محفل ملی امیدوار است این افکار در میان جامعه بدمد همان است که بیت العدل اعظم در بیانیه‌ای دربارهٔ مضامین اصلی مورد بحث در این رشته جزوات بدان پرداخته‌اند:

در دیانت بهائی بین تبیین و تفسیری که توسط مراجع منصوص صورت می‌گیرد با تفسیرات و استنباطات فردی، که ضمن مطالعهٔ تعالیم و آثار الهی حاصل می‌شود، فرق بارزی وجود دارد. در حالی که مورد اول مختص ولی امرالله می‌باشد، از مورد دوم، که استنباطات شخصی باشد، به فرمودهٔ شخص حضرت ولی امرالله، به هیچ وجه نباید ممانعت شود. زیرا، فی الحقیقه، این قبیل تفسیرات فردی ثمر قوهٔ عقلانی انسانی بوده موجب درک بیشتر و بهتری از تعالیم الهیه است، مشروط بر آن که از این رهگذر هیچ‌گونه اختلاف و مناقشه‌ای بین یاران حاصل نشود و هر کس بفهمد و بالصرّاحه روشن سازد که نظرات و عقایدش صرفاً جنبهٔ شخصی دارد. همانطور که بر میزان درک انسان از تعالیم الهیه افزوده می‌شود، به همان نسبت استنباطات فردی وی نیز دائماً تغییر می‌یابد و به طوری که حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، «عمیق شدن در امر یعنی آن که انسان آثار حضرت بهاءالله و حضرت مولی‌الوری را چنان دقیق و کامل مطالعه کند تا بتواند امرالله را به صورت واقعی به دیگران معرفی کند ... برای مطالعهٔ امر الهی حدّ و حصری وجود ندارد. هر چه آیات الهی را بیشتر بخوانیم، به حقایق بیشتری پی می‌بریم و به این حقیقت واقف‌تر می‌شویم که افکار و تصورات قبل ما آمیخته به خبط و خطا بوده است.» (نقل ترجمهٔ مکتوب ۲۷ هـ ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم از صفحهٔ ۳۱۶ مجموعه دستخط‌ها / در صفحهٔ ۳۰۶ ارکان نظم بدیع، طبع ۱۵۱ بدیع نیز مندرج است)

با تقدیم تحیات

محفل روحانی ملی بهائیان کانادا

هو الله

ای بندۀ پروفای جمال قدم، زنده به اسم اعظمی، رنجور بلا را
دیگر چه غمی؟ امواج عطا هر يك چه یمی، دریای جفا شبنمی
دیگر چه غمی؟ هجوم اعداء چون تاریکی شبی، تأیید ملکوت
ابھی جلوۀ صبحدمی دیگر چه غمی؟ شماتتِ جُهلاء چون طنین
مگسی، و نداء ملاء اعلی بانگ فریادرسی دیگر چه غمی؟
مقاومت علماء چون استقامت پشه بینوا، قوت کلمة الله چون ریح
صِرصر شدید القوی دیگر چه غمی؟ سستی ناقضین چون حرکت
مور بی وفا، سطوت میثاق سلطنت سموات علی دیگر چه غمی؟
بنیان اُمم بنیاد بر هوا، اساس امرالله قصر مشید ذروة علیا دیگر چه
غمی؟ والبهاء عليك. عبدالبهاء عباس

مسئله نقض عهد و میثاق الهی^۳

مقدمه

مقصود اصلی و غائی این جزوه ثانی از سلسله جزوات «سطوت میثاق» بحث و محاوره درباره یکی از وجوه حیاتی و پرارزش آئین مبین بهائی و تعالیم مبارکه است که قاطبه احباً را جهت صیانت و حراست عهد و میثاق نیر آفاق از حملات و هجمات ناقضین پرکین عهد و پیمان رب العالمین، مجهز و مهیا می سازد.

میثاق وثیق قویم و عهد فخیم حی قدیم که جمال اقدس ابهی تأسیس و تنصیص فرمود، فرید و وحید و در تاریخ عالم و اعصار و ادوار ماضیه بی نظیر و عدیل و مثیل است. همچنین تعالیم مبارکه آن سلطان احدیه جهت صیانت این پیمان رزین متین از معاندت ناقضین عهد سبحانی در هیچ يك از ظهورات الهیه و شرایع قبلیه و ادیان سالفه سابقه ندارد. نصب العین خویش نمودن و تمسك و اجرای تعالیم عالیه ربانیه صادره از قلم شارع اعظم و مندمج در «کتاب عهدی» حیاتی است و موجب تسریع و تکمیل و تنفیذ و تجمیل وظائف مقدسه ای که حضرت رحمن در این پیمان به عهدیه مستظلمین آئین جلیل حضرت بهاء الله جهت تبدیل نفرت و عداوت به عشق و محبت، و بدخواهی و کینه توزی به خیرخواهی و حسن نیت، و تفرق و تشتت به وحدت و جامعیت نوع بشر تفویض فرموده.

به منظور تمامیت متقن و توجه کامل به کلیات، برخی از قسمت های برجسته این عهد اوفی جمال کبریا در این جا به نحو مختصر مورد نظر واقع و مرور گردیده است. جهت درک و استنباط جامع تر این موضوع، خواننده محترم باید به جزوه اول این سلسله جزوات که تحت عنوان «عهد حضرت بهاء الله با اهل عالم» بیان و تدوین گشته مراجعه

^۳ از این قسمت تا آخر جزوه، ترجمه جناب حسن محبوبی است.

و آن را مورد مطالعه و مذاقه قرار دهد. به منظور تمرکز حواس و توجه خاص به سؤالاتی که نوعاً در يك مجمع بهائی موقعی که این موضوع مطرح است به عمل می آید، مبحث ناکشین عهد و میثاق الهی به صورت سؤال و جواب تنظیم و ترقیم یافته است.

بخش اول:

عهد قویم و میثاق عظیم جمال اقدس ابھی

در آغاز به تعبیر و تفسیر اصطلاح «عهد و میثاق» و اطلاق معنی و مفهوم خاص و مورد استعمال آن، آنگونه که در الواح و آثار مبارکه بهائی منظور و مذکور و مسطور است می پردازیم. راجع به این پیمان یزدانی بیت العدل اعظم الهی چنین می فرمایند:

عهد و میثاق از لحاظ معنی و مفاد دینی يك قرارداد تعهدآمیز و الزام آور بین انسان و خداوند متان است که به وسیله آن حضرت بی چون بشر را به اخلاق مرضیه و رفتار حمیده و خصائل و فضائل پسندیده ممتازه رهنمون گشته و ملزم می سازد، لیکن در ازاء و به پاداش آن سنوحات ممدوحه رحمانیه، شمول برکات مخصوصه سماویه و فیوضات ممدوده ربانیه را جهت اهل تمکین و متعهدین و عاملین و سالکین سبیل مخصوص اهل علیین و به طریق خاصی که تعیین گردیده حضرت رب العالمین تضمین می فرماید. (۱)

اصطلاح «عهد و میثاق» در مورد دو نوع معاهده متمایز و متفاوت و مشخص در ظهورات احدیه در هیاکل قدسیه مندمج و مندرج و استعمال گشته است:

فی المثل یکی «میثاق اعظم» آن است که هر يك از مظاهر مقدسه الهیه با متابعین آئین خود عهد محکم و متینی می بندد و از پیش وعده و بشارت به نبی و ظهور بعد خویش می دهند که ظهور جدیدی در آخر الزمان ظاهر و عیان خواهد گشت و مُستظلمین در ظلّ سدره ربانیه را به اجابت و ایمان و ایقان به آن مظهر رحمن هنگامی که درامکان از افق لامکان ظهور می نماید و از رضوان غیبی معنوی قدم بیرون می نهد متعهد می سازند. و یکی دیگر «میثاق اصغر» است که هر يك از

مظاهر شمس حقیقت اصحاب خویش و اهل وفا را مکلف می دارند تا به جانشین مخصوص و ولیّ مخصوص که تعیین نموده تا بعد از آن طلعت سبحانی، مرکز اشراق انوار امر الهی گردد اقبال نمایند، چه که با تمسک به این پیمان و اطاعت و عبودیت از آن مصدر فیض و رحمت حضرت احدیت آئین نیردانی مطهر و منزّه از امراض اهل اعراض و اعتراض گشته پیروان شریعه مقدسه متعدّد اشجار توحید و اوراق تفرید و اثمار تجرید استوار و پایدار باقی خواهد ماند و امطار رحمت از غمام عنایت پیوسته هاطل و نازل گردد و آلا دین الله متشّت و متفرّق و منقسم به احزاب و فرق مختلفه گشته و قوای ساریه دافعه فائمه ربّانیه اش به هدر خواهد رفت. (۲)

در ظهور مبارک حضرت بهاء الله به هر دو نوع میثاق مذکوره اشاره گشته است. «میثاق اعظم» در بیانات متعدّده مبارکه مکرّر تأیید و تأکید گردیده و آن جمال بی مثال، عظمت و جلال لایزال ربّانیه که در ظهورات مستمرّه متعاقبه آتیه، مظاهر مقدسه الهیه را احاطه می نماید و اشعه بازغه آن شمس مشرقه رحمانیه را تشریح فرموده ضمن بشارت به استمرار ظهورات احدیه در مستقبل ایام، آن مالک انام بوضوح تامّ اخبار و اظهار و تصریح می فرماید که قبل از انقضاء یک هزار سال تمام از این ظهور اعظم الهی، شمس حقیقت را ظهور و بروزی نه و اشراق و صدور جدیدی متصور نیست. قوله العزیز:

مَنْ يَدْعِي امْرَأًا قَبْلَ اِتِّمَامِ اَلْفِ سَنَةٍ كَامِلَةٍ، اِنَّهُ كَذَّابٌ مُّفْتَرٍ... نَسَّأَلُ اللّٰهَ بِاَنْ يُؤَيِّدَهُ عَلٰى الرَّجُوْعِ. اِنْ تَابَ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ وَ اِنْ اَصْرَّ عَلٰى مَا قَال، يُبْعَثُ عَلَيْهِ مِّنْ لَا يَرْحَمُهُ اِنَّهُ شَدِيْدُ الْعِقَابِ. مَنْ يُّاْوَلْ هٰذِهِ الْاٰيَةِ اَوْ يُفَسِّرُهَا بَغَيْرِ مَا نَزَّلَ فِي الظَّاهِرِ اِنَّهُ مَحْرُوْمٌ مِّنْ رُّوْحِ اللّٰهِ وَ رَحْمَتِهِ الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِيْنَ... هر آینه نفسی قبل از انقضاء هزار سال کامل که هر سنه طبق قرآن کریم مرکب از دوازده ماه و به موجب کتاب بیان نوزده شهر و هر شهر نوزده روز است اظهار امر نماید و لو به جمیع آثار الهیه در مقابل آئین شما ظاهر گردد بلادرنگ و بی تأمل او را مردود و مطرود نماید. - ترجمه (۳)

«میثاق اصغر» که جمال اقدس ابهی تأسیس فرمود منحصر به فرد و بی عدیل و نظیر و مثیل است و در هیچ يك از شرایع و ادیان سالفه چنین میثاق عظیم و پیمان قویم که در این دور کریم بنیان گردیده موجود نیست. بیت العدل اعظم راجع به این عهد اتم و منهج اقوم می فرمایند:

این عهد و پیمان محکم و متین ربّانی و میثاق عظیم یزدانی را که جمال اقدس ابهی بنیاد نهاد و نسبت به حضرت عبدالبهاء با مستظّلین در ظلّ آئین مبین خویش منعقد نمود حضرت مولی الوری مستمد از نظم بدیع جهان آرای الهی که اساس منصوص و بنیان مرصوصش را شارع افخم امر اعظم تأسیس فرموده، مخلد و جاودان ساخت. این عهد و پیمان حضرت رحمان در تاریخ ادیان فرید و بی نظیر و عدیل است چه که به کمال صراحت و وضوح و اتقان به کَلِکِ مُنیر ابهی مرقوم و به خاتم عزّ مختوم گردیده. لذا اگر چه اشخاصی نقض عهد کرده و خویش را از ظلّ ممدود جامعه محمود آئین رزین الهی خارج ساخته اند معهذا هرگز به تفریق و تقسیم و تشتت و انشعاب و انشقاق میثاق نیر آفاق توفیق نیافته اند، زیرا طبق نبوّات رحمانیه و مواعید مقدسه ربّانیه، سراج میثاق که نور آفاق است از آریاح بغضاء اهل نفاق محفوظ و مصون است و این یوم مبارک نورانی، لیل صلیم و شب سخت تاریک ظلمانی در پی نخواهد داشت. (۴)

این عهد بدیع و میثاق وثیق جهت تحقّق مواعید حتمیه الهیه حیاتی است و به فرموده حضرت ولی محبوب امرالله «قوة فائقة نافذة ساریة امرالله را در مجاری اصلیه جاری و مخلد ساخته، دین الله را وقایت و از افتراق و انشقاق حمایت و صیانت نموده شریعت الله را به جانب اهداف عالیّه سامیه اش سوق داده اسباب تقویت و تحکیم و بسط و تنفیذ و انتشار امر افخم اعظم ابهی در سراسر دنیا می گردد.» (۵)

تأسیس عهد و پیمان الهی و هدف و مقصد نهائی آن توسط بیت العدل اعظم تشریح و بیان گردیده است:

... و برای آن که قوای قدسیه منبعثه از ظهور اعظمش از مجرای صحیح و در جهت مقصود همچنان سریان و جریان یابد اساس عهد و میثاق متینی را بنیاد نهاد که قوه دافعه اش متتابعاً در دوره مرکز میثاق و دوره ولایت امر نیر آفاق ضامن اصالت و کافل وحدت اصلیه امر مینش بوده و باعث ترقی و تقدّم جهانگیر آئین نازنینش گردیده است و حال همان قوه عظیمه میثاق، مقاصد جانفزایش را به واسطه اجرائات بیت العدل اعظم استقرار بخشد و بیت العدل اعظم که یکی از دو وصی حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء است مقصد اعلایش آن که قدرت و سیطره الهیه که از مصدر شریعه ربّانیه جاری گشته تسلسل و استمرار یابد و وحدت جامعه پیروانش محفوظ گردد و تعالیمش از تصرف و انحراف و تصلّب و انجماد مبری و مصون ماند. (۶)

نظر به این که عهد و میثاق الهی حائز کمال اهمّیت می باشد و محافظه آن از اصول مهمّه و اساسی آئین بهائی است در بسیاری از موارد، تقدّم بخشیدن به حمایت و صیانت شریعت الله و لزوم بذل هرگونه مساعی جمیله یاران جانفشان حضرت رحمان برای تحقّق این مقصد اعلی و غایت قصوای امر اعزّ اقدس ابهی تأکید شدید گردیده است. چنانچه حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ در الواح مبارکه وصایا می فرمایند، قوله الجلیل:

ای احبای الهی، اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت شریعه الله و حمایت امرالله و خدمت کلمه الله. (۷)

ای احبای الهی به جان بکوشید تا امرالله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب می شوند که جمیع امور مستقیمه مُعَوّج می گردد و مساعی خیریه برعکس نتیجه می دهد. (۸)

بصیرت بیشتر و درک کامل تر تعالیم مبارکه درباره نقض عهد، عامل مهمی است که به وسیله آن هر فرد بهائی قادر می گردد خود را آماده حمایت دین الله و صیانت میثاق

الهی سازد. با بسط مفهومات و توسیع اطلاعات و استنباطات راجع به این مسئله اساسی هر شخصی باید مقصد اعلای عهد اوفی را که در پهنه گسترده تاریخ شرایع و ادیان بی عدیل و مثیل است و باعث شمول برکات نامحدود سماویه و نزول فیوضات لانهای صمدانیه می گردد و به ارمغان می آورد نصب العین خویش قرار دهد چه که بدین وسیله می تواند خیلی سهل تر لزوم مقررات موضوعه مندمجه در تعالیم الهیه را جهت محافظه عهد و میثاق مالک بریه و کفایت این دستورات و مقررات را برای مباحثه و مواجهه و مقابله با هرگونه سعی و مجاهده که در آینده جهت تزییع و محو و سحوق عهد و میثاقی که به مشیت حی قدیر تسخیر ناپذیر است، به عمل آید درک نماید.

برای برخی از احباً موضوع نقض عهد الهی به علت این که ماهیتش جنبه منفی دارد قضیه ای است که به مداخله و توجه تام و دقیقانه به آن چندان تمایلی ندارند. مع هذا مطالعه آن هم ضروری و هم سودمند است چه که از یک سو وسیله محافظه دین الله و صیانت شریعت الله می شود و از سوی دیگر برای درک بیشتر و احساس عظمت مصائب و نوائب و صدمات شدید و آمده بر جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء ما را یاری می نماید و از قلوبمان ندای مهیمن و شهنواز دلنواز عشق و محبت و جانفشانی در سبیل دلبر رحمانی به مقیاس عظیم تری مترنم و مرتفع و طنین انداز می گردد. حضرت عبدالبهاء بنفسه المقدس به تزئید معلومات امری، یاران را در این باره مخاطب نموده و این گونه تشویق می فرمایند، قَوْلُهُ الْکَرِيم:

فی الحقیقه در هر مجلسی که ذکر کلمه الله و ترتیل آیات الله می گردد نفحات طیبه مسکیه محبت الله می وزد و مشام جان عبدالبهاء را معطر و معتبر می سازد و اشعه ساطعه انوار تصادم افکار در مباحثات و اقامه براهین و ادله سبحانیه رحمانیه در قطب آفاق اشراق و عالم بشر را منور می نماید و بدین گونه است از هر جا و انجمنی که بلایا و محن و آمده بر عبدالبهاء به دست و زبان پلید ناقضین پرکین عهد ربّ لعالمین نقل و بیان گردد. (۹)

قلم اعلى مى فرمايد:

وَمَنْ يَفْرَأْ آيَاتِ اللَّهِ فِي بَيْتِهِ وَحْدَهُ لَيَنْشُرْ نَفْحَاتِهَا مَلَائِكَةُ النَّاشِرَاتِ إِلَى كُلِّ الْجِهَاتِ
وَيَنْقَلِبُ بِهَا كُلُّ نَفْسٍ سَلِيمٍ (مائدة آسمانى، جلد ۴، ص ۴۵- مترجم)

بخش دوم: نوع نقض عهد و میثاق یزدانی

نقض عهد و میثاق الهی چیست؟

تعبیر روشن و واضحی بیت العدل اعظم الهی از این مسئله مهم به قرار ذیل فرموده اند:

هنگامی که شخصی اذعان و اقرار می نماید که حضرت بهاءالله مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه است و اقبال خود را اظهار می دارد، او از متمسکین به عهد و پیمان حضرت رحمان گشته، جامعیت و اصالت و تمامیت ظهور مبارکش را اعتراف و قبول می نماید، لیکن اگر بعداً عدول نموده از این عقیده و نظر برگردد و به جمال اقدس ابهی یا مؤسسه فحیمه مرکزی شریعت الله حمله و هجوم نماید، چنین شخصی از ناکثین عهد و میثاق نیر آفاق محسوب می گردد و در صورت وقوع این قضیه همه گونه سعی و مجاهدت جهت اعانت و هدایت آن شخص به عمل می آید تا متوجه عدم منطق و سهو و خطای اعمال خویش گردد اما چنانچه اصرار ورزد، طبق تعالیم قیمه نفس مقدس حضرت بهاءالله که از اساس اعظم امرالله است باید از چنین نفسی که از ناقضین عهد رب العالمین است شدیداً اجتناب و ابتعاد نمود. (۱۰)

جمال اقدس ابهی می فرمایند:

ثُمَّ اعْلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ أَجْبَاءَ اللَّهِ لِقَاءِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ. (مائدة آسمانی، ج ۴، صفحه ۲۸۰ - مترجم)

همان قسم که در این بیانات مبارک مذکور و مسطور است نقض عهد و میثاق الهی هنگامی است که فرد مؤمن مُسَجَلی به جمال اقدس ابهی یا مؤسسه مقدسه ربّانیه مرکزی امر اکرم که شارع قدیر ابداع افخم در عهد اتم اقوم خویش وضع فرموده، به حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق ملک آفاق، به حضرت شوقی افندی ربّانی ولیّ محبوب امرالله، یا به بیت العدل اعظم که طبق نصوص مبارکه «مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه» و «ریاست امرالله یا بیت العدل اعظم است که معهد اعلی و مرجع اهل بهاء است» و «بالمآل مسئول حفظ وحدت و تعمیم ترقی و تقدّم امر الهی است» حمله و هجوم نماید. (۱۱)

همچنین بیت العدل اعظم نیز می فرمایند:

قبول بلاشرط الواح مبارکه و صایا برای هر فرد بهائی يك اصل اساسی و لازمه و جزء متمّم و مکملّ عهد و میثاق الهی می باشد و هر شخصی هنگامی که مفتخر و متباهی به انتساب به شجره تقدیس می شود و بهائی می گردد، به توجّه و رعایت و تبعیت از این پیمان عظیم و میثاق قویم و منهج قدیم متعهد و ملزم می گردد. (۱۲)

این نکته شایان اهمّیت و توجّه است که تنها رئیس مقدّس امرالله—چون بعد از حضرت شوقی افندی مقام ولایت امرالله موجود نه، ریاست امرالله با بیت العدل اعظم است. مترجم- می تواند شخصی را که ناقض عهد و میثاق الهی است تشخیص و تعیین و مطرود روحانی اعلان نماید. ما باید کاملاً مواظب باشیم که از عمل اتّفاقی و نامطمئن و یا به کار بردن حدود این امر مهمّ که منبث از عدم تشخیص صحیح و کامل باشد احتراز نمائیم.

(شخص غیر بهائی که ادّعی حضرت بهاءالله را رد می نماید و یا از بی خبری نادیده می انگارد ناقض عهد و پیمان محسوب نمی گردد. همچنین يك فرد بهائی که به قلت ایمان و ایقان و نقصان و خسران عقیده کامل به امر سبحان مبتلا است و یا به فشارهای

مادی تسلیم و تن در می دهد و با استعفا از ظلّ امر اعزّ ابهی خارج می شود، ناقض میثاق الهی نیست و نیز یک فرد بهائی که وقیحانه و آشکارا مرتکب نقض و رفض یکر از اوامر و قوانین و دستورات مصوّبه اداری دیانت بهائی می گردد، فقط حقوق اداری امری و تشکیلاتی خویش را از دست می دهد و می توان او را طرد اداری نمود، لیکن به چنین شخصی ناقض عهد و میثاق نیز آفاق اطلاق نمی گردد.

شکستن عهد و پیمان ربّ الارباب تا چه میزان شدید العقاب است؟

شدّت و عظمت و تأثیر مخالفت با عهد و میثاق الهی را حضرت عبدالبهاء صریحاً بیان فرموده اند، قوله الکریم: «اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت به حق کرده و سبب تشیت امرالله شود و علّت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر نقض شود.» (۱۳) «من تجاوز عنه فهو ممن أحبّ الشقاق و أظهر التفاق و اعرض عن ربّ الميثاق» (۱۴)

حضرت عبدالبهاء نیز مؤکداً تصریح و خاطر نشان فرموده اند چنانچه قوه دافعه فائده عهد ربّ البریه نبود ناقضین «به کلی امرالله را محو و شریعت الله را سحق و جمیع زحمات را هدر می نمودند. باری از اساس اعظم امرالله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است.» (۱۵)

همچنین می فرمایند:

هر آینه قوه قاهره صونیه رحمانیه مکنونه در میثاق جهت محافظه و صیانت حصن حصین امرالله ساری نبود، یومی فرا می رسید که در میان بهائیان هزاران احزاب و فرق مختلفه همان طوری که در شرایع ماضیه و قرون سالفه انشقاق واقع گشته منشعب و قیام نمایند.

قوت امرالله به عهد و پیمان است و نشر نفحات در آفاق به قوه میثاق است و وحدت بهائی را جز عهد الهی محافظه ننماید و هجوم ناکثین و ناقضین را جز ثبوت بر میثاق دفع نکند. (۱۶)

بیت العدل اعظم تذکار و خاطر نشان فرموده اند:

اهمیت و شدت وخامت و اثر نقض میثاق اتم نیر اعظم بسیار خطیر و فی الحقیقه ضربه ایست که به مرکز اصلی و اساس بنیان رفیع الارکان وحدت عالم انسانی وارد می سازد. اگر چنانچه خداوند هوشمند بی مانند اجازه می فرمود رقی منشور میثاق نیر ظهور مورد اختلاف و افتراق و لطمه و نفاق اهل آفاق واقع گردد، دیگر چگونه مقصد علیّی اعلی و هدف اکبر اسنی مبارکش حاصل می گشت و تحقق می یافت؟ (۱۷)

در اثر قوه غالبه و سیطره قاهره الهیه، مساعی مضرة مخربة عصبه ناقضین و ناکثین و هادمین عهد رب العالمین منهدم و جنودشان منهزم و بالمآل القاء شبهات و مفتریات و مجهودات آن ثلثه بی وفا که در صدد زدن تیشه بر ریشه شجره مبارکه می باشند و موجب خسران و وبال و زیان و خذلان می گردد. با این که نقض پیمان مدت زمانی باعث هم و غم و رنج و الم طلعات قدسیه اصلیه امرالله گشته و برخی اوقات موقتاً در جامعه بهائی رخنه ای نموده معهدا نتوانسته تأثیر بادوامی در تفرق و تشتت جمع پیروان باوفا و مستظلمین در ظلّ لوای جمال اقدس ابهی نماید. «نقض را دوامی نیست و این شبهات نقض مانند کف دریاست.» (مکاتیب، جلد سوم، صفحه ۵۳۹)

غلبه و فتح و ظفر عهد اوفی را در این بیانات مبارکه، حضرت عبدالبهاء از فم اطهر صادر و اعلان فرموده اند، قوله الاحلی:

به درستی که خداوند یفعل ما یشاء و مقتدر و توانا است. قوت عالم و قدرت اتم و هیچ شیئی او را از مشیتش باز ندارد و اراده اش را منع نسازد و نمی تواند با امر

مبارکش مخالفت نماید. یحکم ما یرید است و مهیمن بر جمیع اشیاء آنه علی
کلشیء قدیر. (۱۸)

چه عاملی موجب نقض پیمان می گردد؟

حضرت عبدالبهاء ناقضین عهد و میثاق را به منزله «نفوسی که محروم از روح الهی و نفوسی که اسیر نفس و هوی بودند.» (مکاتیب، جلد ۳، صفحه ۲۹) و «صاحب مقاصد نفسانی و هوسی و سودائی و حصول ریاست و جویای نام و نشانی» می باشند توصیف فرموده اند. (۱۹)

عهد و میثاق نیر آفاق به وسیله تأسیسات جلیله بهیة الهیه که اصول و دعائمش در منشور مقدس جمال ابهی منزله از قلم اعلی صادر و تبیین گشته امرالله را از نفوذ مداوم همسات نفوسی که شهوات نفس و هوی و آمال و آرزویشان جهت حصول ریاست آنها را وادار به نقض عهد می نماید حفظ و صیانت و وقایت می نماید. بیت العدل اعظم عهد و پیمان را چنین تشریح و بیان می فرمایند:

عهد و میثاقی که جمال اقدس ابهی تأسیس فرمود مشروع منصوب و بنیان مرصوبی است که امر الهی را القای شبهات اهل ضلال و نفوسی که مقاصد نفسانی خویش را اقرار و اظهار می دارند و سعی دارند تا زنجیر امرالله را در جهتی که مورد تمایل و رجحان آن عوانان است بکشانند و سوق دهند و به این نحو موجب تفرق و پریشانی و تحزب جمع یاران باوفا و متمسکین به عروه وثقی و اضمحلال مؤسسه بهیة فخیمه سراسر جهانی عدل اعظم الهی گردند، حمایت و حراست و صیانت می نماید. (۲۰)

به موجب تعالیم مبارکه آرزو و هوای ریاست و ترجیح میل و خواسته شخصی خود بر اراده الله ثمره تربیت سفلیه و پرورش خوی رذیله دنیه یا طبیعت مادی بشری است. از مخزن قلم ابھی اخطار و تذکاری مهیمن و متین و زیبا عزّ صدور یافته، قوله الاحلی:

بسیار در حفظ نفوس خود سعی نمایند چه که شیاطین به لباس های مختلفه ظاهر شوند و به هر نفسی به طریق او برآیند تا آن که او را به مثل خود مشاهده نموده بعداً او را به خود واگذارند.»؛ «ای یاران الهی بیدار باشید بیدار باشید هشیار باشید هشیار باشید.»؛ «البته هر مغرور اراده فساد نماید صراحتاً نمی گوید که غرض دارم لابد به وسائلی چند و بهانه چون زر مغشوش تشبث نماید و سبب تفریق جمع اهل بهاء گردد... چه بسیار باطل محض به صورت خیر درآید تا القای شبهات کند.»؛ «رَأْسُ الذَّلَّةِ هُوَ الْخُرُوجُ عَنِ ظِلِّ الرَّحْمَنِ وَالذُّخُولُ فِي ظِلِّ الشَّيْطَانِ.» (۲۱)

معنی و مقصود مودوعه این کلمات دریات را که در این بیانات عالیات مندمج است بیت العدل اعظم به نهایت صراحت و اتقان بیان فرموده اند:

اشاراتی که در آثار مبارکه به شیطان یا نفس خبیث شیرگشته به لحاظ تشبیه و تمثیل، باطل منافقی است که به صورت خیر موافق در آید و آلاً کلاً به وجود شخص خاصی به نام شیطان دلالت نمی کند... این مظاهر شیطانیه، نفسی را که به رذائل دنیه بشری مبتلا و اسیر نفس و هوی می باشد مشخص ساخته و با وسوسه و دامن زدن به حسّ خودپسندیش او را به وادی ضلال و بیدای اضمحلال و محرومیت از اقبال به امر غنی متعال سوق می دهد. بعضی اوقات نیز این اشارات جهت ارائه و تمایز دسائس و القاء شبهات اهل نفاق و فتنه ناقضین میثاق یا تشخیص روح و جوهر شکستن عهد و پیمان حضرت یزدان است و در حقیقت معنی و مفهوم بیان مبارک جمال ابھی، مذکوره بالا در مورد رأس ذلت خروج از ظلّ رحمن و دخول به ظلّ شیطان می باشد که در صفحات ۲۰ تا ۲۲ جلد ۱۳ نجم باختر نقل گردیده. (۲۲)

علیهذا وسوسه و تحریض طبیعت دنیة انسانی در صورتی که بدون ممانعت راه یابد و مختار به نفوذ گردد منجر به ضعف و نقصان قوای روحانیة او گشته و نفس سفلیه و رذائلش بر رفتار حمیده و خصائل پسندیده او حاکم و مسلط شده بالمآل، آمال و مقاصد و مآرب نفسانیش جهت حصول ریاست، او را به نقض میثاق الهی تحریک می نماید و به تباهی می کشاند.

آیا ناقضین میثاق از آنچه می کنند آگاه و باخبرند؟

حضرت عبدالبهاء وضع روحی و فکری يك ناقض عهد را با روشن بینی کامل و بصیرتی درخشان ارائه و راجع به ناقضین پیمان می فرماید قوله المبین:

این نفوس غافله هیچ گونه شك و ریبی نسبت به قدر و بهاء و منزلت میثاق سلطان آفاق ندارند لیکن وساوس محرکه نفسانیه آنان را به این وضع اسف انگیز و حالت ملالت آمیز کشانیده آن طور نیست که از آنچه می کنند غافل باشند و ندانند چه می نمایند بلکه این ناکثین عهد رب العالمین کاملاً آگاهند چگونه تیشه به ریشه شجرة مبارکه می زنند با وجود این مخالفت می ورزند و ضدیت خویش را با پیمان حضرت رحمن ظاهر و عیان می سازند. (۲۳)

از این کلمات تاّمات چنین استنباط و محقق می گردد که نقض میثاق یک پدیده و عارضه غیر منطقی و مَصْرَت آمیز و شگفت انگیزی است که دارای اثرات وخیمه و ثمرات مُخَرَّبَة لانهایه روحانیّه می باشد. تنها یک آرزو و هوس لم یقنَع و تسکین ناپذیر جهت نیل به قیادت و اقتدار و یا یک وسوسه مُعَدَّبه مداوم ذهنی حاکی از اهمیت دادن به نفس خویش و تفوق شخصیت خود می تواند یک فرد بهائی را دانسته و عمدتاً به سوی نقض عهد سوق دهد، همان گونه که حضرت عبدالبهاء می

فرمایند، «آنها کاملاً آگاهند» (ترجمه). مع هذا این آگاهی جهت جلوگیری و ممانعت آنان از فساد و عناد و اعمال مُخرِبَة مُضِرّه کافی نیست.

شکستن پیمان یزدان در رویدادهای روزانه همانندی ندارد و با برداشت عادی ما از وضع و رفتار طبیعی انسانی بیگانه می باشد و با صفات مشخصه که معمولاً در سایر موجودات بشری یا در خودمان مشاهده می نماییم به کلی متفاوت و متغایر است. از جهت دیگر وقوع آن به ندرت با استنباطات ما مبارزت و معارضت می نماید لذا بایستی ما کاملاً متوجه باشیم که ادراک خویش را از نقض عهد بر اساس تعالیم مبارکه الهیه استوار سازیم نه با مقایسه آن با نمونه و امثال اخلاق و رفتاری که در زندگی یومیه ممکن است معاینه و مشاهده کرده باشیم. فهم این موضوع مهمّ مستلزم آنست که افکار خود را از عقائد و آراء متصوّره قبلی یا ظنون و تعصّبات بی جا پاک و منزّه ساخته و به تعالیم ربّانیه و نصوص مقدّسه متضمن دستورات صریحه که از یراعه عظمت و اقتدار مظهر ظهور ملّیک مختار، عزّ صدور و انتشار یافته و در پیش خویش داریم مراجعه و مطالعه و مذاقه نماییم.

بخش سوم:

برخی از رخدادهایی که جنبه تاریخی دارد

آیا نقض عهد در ظهورات مقدسه ماضیه واقع گشته؟

در هیچ يك از شرایع و ادیان سالفه چنین میثاق وثیق عظیم با اصول و دعائمی متین و قویم چنانچه در عهد و پیمان جمال اقدس ابھی در نهایت صراحت و اتقان بنیان گردیده تأسیس و تنصیص نگشته است. حضرت مولی الوری می فرمایند:

از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده» (مترجم)... «تا بحال چنین میثاقی صریح به قلم اعلی وقوع نیافته. (مکاتیب، جلد ۳، ص ۸۴-۸۵)

راجع به مسیحیت، حضرت عبدالبهاء فرموده اند قوله العزیز:

در شریعة الله انشقاق حاصل گشت و معلوم نبود کدام فرقه و حزبی راه راست و درست می پیمایند. علت هم آن بود که حضرت مسیح هیچ مرکزی را که هر کسی بتواند مراجعه نماید یا وصی و جانشینی که کلامش نافذ و بایی به سوی حقیقت باشد مشخص نساخته و تعیین ننموده بود. (۲۴)

حضرت ولی امرالله نیز خاطر نشان فرموده اند، قوله تعالی:

... حتی در دور فرقان و متن قرآن کریم هیچ گونه حکم محکم و دستور قاطع مبرمی راجع به وصی و خلیفه نازل نگشته و همین امر سرچشمه جمیع اختلافات و انشقاقات و وانشعابات و تحزب و تجزی گردید و اعضاء و متابعین دین رب الانام

را متفرّق و مشتت ساخت و شریعه مقدّسه اسلام را از حیثیت و اعتبار بینداخت.

(۲۵)

در ظهورات الهیه سالفه و تاریخ شرایع صمدانیه علائمی محقّق و آشکار و به صراحه مُماتل و مشابه و معادل با نقض میثاق الله موجود نیست. باری جوهر نقض پیمان خیانت به حضرت رحمن است و هنگامی رخ می دهد که تابع يك دینی نسبت به مؤسس و شارع ربّانیه یا تعالیم الهیه آن شریعه رحمانیه در اثر امیال و هوی و هوس نفسانی منبعث از قدرت طلبی و جاه پسندی و تعلق به حصول زخارف فانیّه مادّی خیانت می ورزد و «یوسف مصر الهی را به ثمن بخش دراهم معدوده می فروشد.» (مترجم) تاریخ ثابت و مدلل می سازد که تا چه اندازه این خیانت در ظهورات مظاهر مقدّسه ماضیه قبیح و شرم آور بوده و تا چه حدّ مخرب شریعت و برای انحراف دین الهی از مقصد حقیقی و هدف اصلی و اساسی آن مضرّ بوده است.

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه در جایی که علت اصلی نقض عهد مورد بحث و تحلیل واقع گشته به یهودای اسخریوطی اشاره می فرمایند:

یهودای اسخریوطی یکی از حواریون بود معهدا او به مسیح خیانت کرد.

این یهودای اسخریوطی که رئیس حواریون بود حضرت مسیح را به سی درهم فروخت. (۲۶)

اسخریوطی نبایستی فراموش گردد، اغنام الهی باید دائماً در مقابل گرگان خونخوار و درنده محافظه شوند. (۲۷)

الحمد لله شماها به خوبی و به نهایت وضوح می دانید که حضرت مسیح عموم بشر را به صلح و سلام خواند. (مکاتیب، جلد ۳، صفحه ۶۶)

و حضرت مسیح به نهایت محبت و مهربانی بود ولی قومی بودند مانند یهودای اسخریوطی به اعمال و رفتار خودشان از مسیح جدا شدند پس چه ذنبی بر مسیح بود؟ «این ها مانند نقض یهودای اسخریوطی است.» (۲۸)

حضرت مسیح منع از تعدی و انتقام فرموده بلکه امر به خیر و عنایت در مقابل شر و مضرّت نموده. (مفاوضات، صفحه ۲۳۴)

در تفسیر عهد جدید حضرت عبدالبهاء رفتار خائنانه و توطئه بنی امیه را در دین مبین اسلام که تعالیم محمدی را جهت کسب قدرت و حصول ریاست تحریف و تضعیف نمود تشریح می فرمایند:

همانگونه که در انجیل جلیل مذکور است «اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند ایستاده اند». مقصود حضرت رسول اکرم و حضرت امیر علیهما السلام است - «و چون شهادت خود را به اتمام رسانند آن وحش - مقصود بنی امیه است - که از هاویه برمی آید با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت.» (مکاشفات یوحنا، باب یازدهم، آیات ۴ و ۷؛ و مکاتیب، جلد ۳، ص ۱۵۵ - مترجم)

ملاحظه نمائید که بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا روحی له الفداء در ایام آمویان آثاری که در قتلگاه بود بکلی محو کردند. آن هیکل سبحانی و طلعت رحمانی نیز می فرمایند چون بنی امیه ... مستولی بر شریعت محمدی شدند، ثلث نفوس مقدسه مبارکه را از سلالة طاهره که ستارگان آسمان بودند محو کردند. ... و هر جا نفسی را از سلالة حضرت محمد یافتند که در انظار محترم بود، او را هلاک نمودند.» (۲۹)

رویدادهای تاریخ ادیان عالم مدت های مدید و طولانی به لکه خیانت آلوده گشته؛ آئین مبین بهائی نیز از این روش و رفتار ناهنجار مصون و برکنار نمانده. وحدت این

ظهور ابداع افخم مرهون حقیقت فائزۀ فائزۀ رحمانیۀ میثاق عظیم و پیمان قویم الهی است که به یقین مبین اطمینان کامل می دهد و تضمین می نماید هرگز نقض عهد در إنشقاق و افتراق جامعه امر نیر آفاق، همچنین در طهارت و صحت و ثبات و جامعیت و إصالت تعالیم مقدّسه مبارکه و یا در بطئی و تعویق و تعلل قوۀ محرکه قاهرۀ نامیۀ نافذه و نشو و تقدّم و اعتلاء شریعۀ مالک بریۀ توفیق نخواهد یافت و مؤثر واقع نخواهد گشت.

آیا آئین متین بهائی در موارد بسیار دچار طوفان نقض پیمان گردیده است؟

در احیان متعدّدۀ مختلفه و اوقاتی فوق العاده خطیر و مخاطره انگیز بحران هایی ملالت بار و تأثر انگیز منبث از کینه و عدوات کورکورانه و عدم بصیرت واهیانه و تصوّرات واهیۀ بی اساس و پایه و جهالت و نادانی باور نکردنی و حماقت و حیلۀ و دسیسه مغرضانه و افکار سخیفۀ فرومایه و بلند پروازی و جاه طلبی زیادۀ عدو لُدود حَقود بطور متناوب در عرصۀ امرالله و حیطۀ دین الله و قلمرو شریعت الله بوجود آورده است. همچنین از طرف برخی از فحول مؤمنین و متقدّمین و مدافعین و مبارزین که موقعی از مروّجین توانا و معتمدترین نفوس محسوب و در صفوف مقدّم قرار داشتند و همچنین از اصحاب و مهاجرین و کُتاب شارع اعظم و مرکز میثاق اتم از قبیل کاتب وحی، میرزا آقاخان و محمّد جواد قزوینی که به تحریر و استنساخ الواح و آثار مبارکه مألوف بود، حتی بستگان نفس مقدّس مظهر امرالله مانند میرزا یحیی وصی اسمی حضرت باب و مُنتسبین و طائفین حول مبارک مشتمل بر اغصان و اوراق و أفنان و أصهار جمال قدس مُختار آئین نازنین جدید الولادة الهیه که رأسش به تاج وهاج میثاق وثیق والا وگرنهء مالک ارض و سماء مُتوّج و به حرمت و تکریم عظیم مُطرز گشته بود، مُتحمّل چنان هجّات و ضربات و لطمات شوم و هولناک و خیانت آمیز به منظور استشعال شجرۀ مقدّسه رحمانیۀ گشته که در تاریخ ادیان جهان بی سابقه و عدیل و مثیل است. (۳۰)

قوة قدسیة میثاق واجد حقیقت فائضة ساریة نافذه ای که با نهایت قدرت و موفقیت در مقابل این گونه حملات و هجمات عنیفه مقاومت نموده و از این بحران های شدید مظفرانه و سربلند خارج و بر آنها غلبه یافته، بوضوح معلوم و آشکار و پدیدار است.

در عهد ابهی نقض پیمان اوفی چه شکل و حالتی بخود گرفت؟

مؤسس و مرکز نقض میثاق و قطب نفاق در این دوران میرزا یحیی بود که به فرموده مولای توانا مُسمی به ناقض اکبر عهد اتم حضرت باب و مُبشر اعظم جمال قدم است. «تسمیه میرزا یحیی از طرف حضرت اعلی به عنوان مرجع اسمی اهل بیان به تأیید و صلاحدید حضرت بهاءالله و یکی دیگر از مؤمنین شهیر صورت گرفت تا بدینوسیله انظار تا ظهور حضرت موعود متوجه شخص غائبی گردد و هیکل اطهر انور حضرت بهاءالله بتوانند با سکون و آرامش نسبی به تمشیت امور و اعلاء امر مقدسی که مورد توجه و تعلق خاطر مبارکشان بود اقدام فرمایند.» (۳۱ و ۳۲)

میرزا یحیی ابتدا ادعای مقام خلافت و جانشینی حضرت نقطه اولی و الوهیت و ربوبیت را نمود و بعد که از اظهار امر جمال اقدس ابهی آگاهی یافت دعوی دور جدید نمود و خویش را شریک عصمت کبری با اسم اعظم و مظهر ظهور اتم اکرم دانست. (مترجم) حملات و همسات میرزا یحیی وصی اسمی حضرت باب که از ظلم ظلیل امرالله خارج و به تزییف نام شریعة الله و ایجاد رخنه و شقاق در پیروان اسم اعظم مألوف بود و نسبت به حضرت بهاءالله مشتمل است بر ریختن بعضی از مواد سمی در فنجان چای مبارک و مسموم نمودن هیکل اطهر الطف قیوم که موجب کسالت و آلام شدید و درد سخت در پهلوی مبارک و تب زیاد آن مظلوم آفاق گردید، به طوری که در اثر بالا رفتن درجه حرارت بدن هیکل اعز ابهی یک ماه ملازم بستر بودند و در نتیجه هیکل اقدس تا آخر حیات به ارتعاش دست مبتلا گردیدند (با استفاده از جلد سوم قرن بدیع، ص ۱۹۷-۱۹۸- مترجم) ... «آن مرکز نقض الهی در منبع آب و چاهی که عائله مبارک از آبش مشروب می گشتند سم ریخت و با وساوس بترتیب دسائس جهت سفک

دَمِ أَطْهَرَ جَمَالَ إِلَهِي مُبَادَرَتٍ وَمَجَاهَدَتٍ نَمُودٍ وَازِرُورِي كِينِهِ وَخِيَانَتٍ وَسُوءِ نِيَّتِ آن
مَبْتَلَاً بِهٖ خُسْرَانٍ وَمَذَلَّتٍ وَحِرْمَانٍ، أَكَاذِيبِ إِفْتِرَاءِ آمِيزِ دَر بَارِهِ آن سُلْطَانِ أَحَدِيَّهِ دَر
اِسْتَانْبُولِ اِنْتِشَارِ دَادِ وَاَعْمَالِ وَرِفْتَارِ نَاهَنْجَارِشِ دَر تَحْرِيكِ وَتَحْرِیْضِ دَوْلَتِ عَثْمَانِي
تَرْكِيهِ دَر سَبِيلِ سِرْكَوْنِي طَلَعَتِ نُوْرًا جَمَالَ اَقْدَسِ اُبْهِي بِهٖ مَدِيْنَةً مُحَصَّنَةً عَكَا نَقْشِ
مَهْمِي اِيْفَا كَرْدِ.»

حضرت ولی امرالله می فرمایند:

حیات پُر مَلالِ مِرزا یحیی عَدُوِّ صائِلِ جَمالِ سَبْحانی بِهٖ قَدْرِ كافی طَوْلانی كَشْتِ
تا آن ناقضِ مِثاقی كِه حَضْرَتِ بابِ تَأْسِيسِ فَرْمُودِهٖ بُوْدَنْدِ سَخافَتِ اَفْكارِ وَاَعْمَالِ
پُرُوْبالِ وَخِيبَتِ اَمالِ وَهَرْكَوْنِهٖ اَمیدِ وَاَهْوَءِ خُویشِ را كِه مَوْلُودِ حَقْدِ وَحَسَدِ وَكِينِهٖ وَ
بَعْضًا بِهٖ قَصْدِ اِطْفَاءِ سِرْجِ نیرِ پیمانِ بُوْدِ مَبْدَلِ بِهٖ فَناءِ وَهَباءِ مَنثورًا كَشْتِ بِهٖ دِیدَهٗ
عَنْصَرِي مَشاهِدِهٖ نَمایِدِ بِهٖ نَحْوِي كِه عَجْزِ وَضَعْفِ ناقِضِینِ نا كَشِینِ دَر مَقابِلِ اِرادَهٗ
مَطْلُوقَهٗ اِلَهِيَّ بِرُوْلَةِ اُمُورِ وَاَضَحِ وَاَشْكارِ كَرْدِیدِ. (۳۳)

این ناقض پُر كینِ عَهْدِ اِلَهِي قَادِرِ بِهٖ اِيْجَادِ رِخْنِهٖ وَشَقاقِ دَر جَماعِهٖ پِیروانِ اِسْمِ اَعْظَمِ
نَگَرْدِیدِ وَازِ فِئَةِ مُضَلَّهِ وَثُلَّةِ صَغیرَهٗ ذاهِلِهٖ وَپِیروانِ مَنْتَسِبِینِ عائِلَهٗ مَبارَكِهٖ وَنَزْدِیْكَانِ
شَجْرَهٗ اِلَهِيَّ كِه دَر حَلَقَهٗ ناقِضانِ وَنا كَشْتانِ پیمانِ دَر اَمَدِهٖ وَطائِفِ حَوْلِ وَبِهٖ دُورِشِ
كَرْدِ اَمَدِهٖ بُوْدَنْدِ، اَثاری باقی نِیستِ. دَر سالِ هایِ بَعْدِ پَسْر اُرْشُدِ سالارِ نَقْضِ مِرزا
بَدِيعِ اَللهِ هَمْدَسْتِ وَخَلِيفَهٗ مَركَزِ نَقْضِ كِه دَر الواحِ مَبارَكِهٖ وَصاِيا مَحْرَكِ مُتَحَرِّكِ وَ
رَعِیمِ ثانیِ موصُوفِ وَمَذْكَورِ اسْتِ مُوقْتاً تائِبِ وَبِهٖ آسْتانِ مَبارَكِ حَضْرَتِ عَبْدِالبِهاءِ
رَاجِعِ وَخاضِعِ شُدِ وَمُورِدِ عَفْوَ وَبِخَشْشِ آنِ آيْتِ مَحَبَّتِ وَجَوْهَرِ عَنائِتِ قَرارِ كَرْفَتِ
وَرسالهٗ ای بِهٖ خامِهٖ وَمُهْرِ خُویشِ اِنْتِشَارِ دَادِ وَدَر آنِ رسالَهٗ اَعْمالِ سَيِّئَهٗ ناقِضِ اَكْبَرِ وَ
اَعْوانِ وَاَنْصارِ وِي را نَقْلِ وَاِفْشا نَمُودِ. (۳۴)

هرچند سرانجام حملات سَخیفه میرزا یحیی از هر جهت با شکست و خُسران و خذلان مُواجه گردید معهدا موجب رنج و تَعَب و لطمه و صدمه و محنت شدید جمال اقدس ابهی گشت. حضرت ولی عزیز امرالله می فرمایند:

حَمَلَات و هَجَمَات آن مِحور نقض و اِرتیاب مُوجد حزن و اندوه بیحساب حضرت بهاءالله گردید و بطور مشهود آن جمال معبود و حضرت مقصود را پیر و خضالت و نضارت هیکل اَطهر را مرتفع نمود و با اِلقاء شبهات و تاویل متشابهات و مُعارضت و مُعاندت آن عَدُوّ مُبین و ناقض عَهْد رَبُّ الْعَالَمین ضربت عظیمی بر هیکل امرالله وارد آورد. (۳۵)

در این مقام این کلمات و عبارات حزن انگیز از قلم اعلی جاری، تَعَالَتْ عَظَمَتُهُ:

قسم به آفتاب معانی که از ظلم این ظالمان قامت خَم شد و مویم سفید گشته. البته اگر بین یَدِی العَرش حاضر شوی، جمال قدم را نمی شناسی، چه که طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل شده و نضارتش تمام شده؛ تَاللهِ قَلب و فَوَاد و أَحشاء جمیع آب شده و لکن به قُوّة الله بین عباد حرکت می نمائیم. (توقیع منبع ۱۱۳، ص ۱۶)

آیا حضرت عبدالبهاء مورد حملات ناقضین عهد قرار گرفتند؟

با اینکه میرزا محمدعلی «نابرداری حضرت عبدالبهاء و غصن اکبر را کتاب مقدس عهدی در صف مؤمنان و پیروان امر مبارک رُتبتِ مشخّصی مقرر و مقام وی بعد از مقام مرکز عهد و میثاق اِلهی مُقدّر و مقرر فرموده بودند»، مَعَ ذَلِكَ اعلان و انتشار آن کتاب عظیم موجب تخفیف حَقْد و حسد آن ناقض اَئیم که «ناقض اکبر میثاق قویم جمال اقدس ابهی بود» نگردید. (۳۶ و ۳۷) به فرموده مولای محبوب و توانا:

علت این بحران و طغیان و غلیان نار سرکش و سوزان حسد و عصیان در قلب میرزا محمد علی ناقص اکبر و پاره ای از بستگان و نزدیکان آن محور نفاق همانا تقدّم مُسَلّم حضرت عبدالبهاء از حیث مقام و قدرت و فضل و لیاقت و علم و نُهی و وَرَع و تقوی نسبت به جمیع اعضاء آن خاندان بود. (۳۸)

آن مرکز شِقَاق و نفاق عنوان نمود که طلعت میثاق سبحانی و مُبیین آیات رحمانی آثار مبارکه و مقصد حقیقی و مقصود واقعی وصیت نامه حضرت بهاء الله را که به زعم آنان در مقام اوّل ناظر به مصالح و مسائل داخلی بود از مجرای اصلیّه منحرف ساخته و آن وجود مبارک را متهم نمود که اعضاء عائله مبارکه را از حقوق حقّه و وظیفه مُسَلّمه شان محروم نمودند و وجوه را صرف اعزاز مأمورین و انجام نوایای خصوصی خویش می نماید و الواح مقدّسه را تحریف کرده آنها را به اراده خویش تفسیر می نماید، همین شجره بَغی و ضلال بود که طبق شهادت هیکل مبارک در «الواح مقدّسه و صایا» به کمال تدبیر در صدد قتل و امحاء مرکز میثاق برآمد و با «تحریکات مُستمرّه و سوّ تعبیرات و إلقائِ ذاهله باطله هائله» به دستیاری و معاضدت بدیع بدخصال برادر، و مجدالدین خبیث شوهر خواهرش، افکار حکومت را مشوب و موجب تجدید سجن یوسف مصر رحمن و طلعت پیمان گردید و فرزندش میرزا شعاع نیتِ سوء آن خصم عنود را در مکتوبی که طی همان الواح مبارکه مذکور و موجود به تلویحی ابلغ از تصریح بیان نموده است. (۳۹)

در آغاز میرزا محمد علی ظاهراً به نظر رسید تا اندازه ای قرین موفقیت گشته.

آن مرکز نقض و قطب نفاق به انواع حیل و خداع و دسیسه و افتراء مُتَشَبّه گردید تا بتدریج قسمت اعظم از منتسبین شجره الهیه و جمع کثیری از نزدیکان و طائفین حول را به دور خود گرد آورد و بر مخالفت مرکز پیمان هم عهد و پیمان نمود. (۴۰)

این رَجْفَةُ کبری و داهیه دهما، مانند فتنه عَمِیاء صَمَاء که آئین سبحانی را در بدو نشئه امر حضرت رحمن در مدینه الله احاطه نموده بود، عهد و میثاق ربّانی، اعلی و ابهی ثمره ظهور و اعظم تجلی جمال قدم در این دور افخم اکرم را در همان لحظه شروع حرکت شدید داد و سِرَاجِ وَهَّاجِ یزدانی را مرّه آخری به تند باد کُره عَقِیم مبتلا ساخت و اثرات نامطلوب خود را یک قرن تمام برهیکل اُنُورِ شَرِیعَةِ الله باقی گذاشت. (۴۱)

این رَجْفَةُ کبری و طامه عظیمی که بلافاصله پس از صعود نیر آفاق اتّفاق اُفتاد و خاطرات مصائب جمال اقدس ابهی را از اعمال و افعال مَطْلَعِ اِعْرَاضِ و مَنَبِعِ کُفْرِ و اِغْمَاضِ تجدید می نمود به درجه نئی مرکز عهد و میثاق الهی را مُتَأَلَّم و مُتَأَثَّر ساخت و قلب مقدّسش را آزرده و ملول نمود که با وجود فتوحات جلیله و اِنْتِصَارَاتِ عَظِیمَةِ باهره که در آیام قیادت آن طلعتِ اُنُورِ در امر حضرت مالک قَدَر حاصل گردید؛ «آثار آن احزان و آلام تا پایان حیات مبارک در هیکل اطهرش باقی ماند. (۴۲)

به مرور زمان بیش از پیش واضح و آشکار گشت که ناقض اکبر مبتلا به شکست کلی و عجز و ناکامی عظیمی و محکوم به زوال و فنا گردیده. این ناقض پُرکین عهد ربّ العالمین که پس از اُفُولِ نیر آفاق به هَدَمِ بُنیانِ مَرصُوصِ و مَخَالَفَتِ مرکزِ مَنصُوصِ کمر بسته، قیام و اقدام کرده بود، «محکوم بود، عقیم ماندن طرح های پلید و خُسران و خِذْلانِ عَظِیمِ و خَیْبَتِ کَلِیَّةِ آمالِ خویش را که براساس ادعاهای باطله و اراءه اعتراض را معی سیئه خود و ثلّه نفاق ناقضان میثاق بود همچنین اضمحلال کامل عزّت و شرف و مَنقَبَتِ و افتخار که مدّت قلیلی از آن برخوردار بود به حدّ روز افزونی به رأی العین مشاهده نماید.» (۴۳)

عاقبت الامر سردار غدار نقض که به انعدام مرکز عهد یزدانی کمر همّت بسته بود به قهر و غضب الهی گرفتار و «به بلای اُدْهَمِ مبتلا گردید و نصف بدنش مفلوج گشت و به ذلّت کبری آیامی را بسر برد و پس از اِنقِضای ۹۰ سال از حیات پُر و بالَش و مشاهده

آثار غلبه و نصرت غصن دوحه بقاء و استقرار میثاق جمال ابهی و اشتعال سراج عهد اتم اوفی در دویت اقلیم از اقلیم دنیا و تأسیس و استحکام نظم بدیع جهان آرا و اتمام مشروع عظیم الشان بنای امّ المعابد غرب در قاره آمریکا و احتفال دو عید میثاقی اهل بهاء و تشیید مقام بهی الانوار نقطه اولی و نصب قبه ذهبیه اش در قلب جبل الرب کوه خدا خائباً خاسراً به نار حُسبان راجع شد» تابعان و همکاران «کج دم کین بقیه زعماء فئه ناقضین عهد مبین، مجدالدین مُحَرِّکِ ناقض اکبر میثاق رب العالمین که به ذلتی مبین به اسفل السافلین ساقط گشت» از انتقامات شدید و عقوبات ماضیه درس عبرت نگرفته و هنوز آرزوی اطفاء سراج میثاق نیر آفاق را در قلب می پروراندند «به خیب آمال و خُسران مآل گرفتار شدند و آخرین امیدشان به یأس و خذلان تبدیل گردید.» سفینه نجات محفوظاً مَصُوناً به ساحل سلامت رسید و رُکاب آن از امواج سهمگین بلایا محروس و در امان ماندند.» (۴۴)

«یکی دیگر از ناقضین میثاق الهی که در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء ابتدا لوی امرالله را در خطه امریک بلند نمود، دکتری بود از اهل سوریه موسوم به ابراهیم خیرالله که هنگام اقامتش در قاهره مصر به همت حاجی عبدالکریم طهرانی به امر الهی اقبال کرده بود، در ماه دسامبر ۱۸۹۲ میلادی با کسب اجازه از محضر انور حضرت مولی الوری به امریکا عزیمت نموده و در تاریخ فوریه ۱۸۹۴ محل اقامت خویش را به شیکاگو منتقل ساخت و با نهایت جدیت تبلیغ این امر اعظم را در آنجا و سایر بلاد امریک آغاز نمود، لیکن موفقیت هائی که در نشر نفحات الله و إعلاء کلمه الله نصیب وی گشت، فطرت و سرشت خودپسندی و نارِ غرور و کبر موفورش را مشتعل و او را دچار انحراف نمود و در غمرات نقض مُستغرق گردید و در حُفراتِ رَفْضِ مُستهلک شد و بیان مبارک «ما ظلمنا هم ولكن كانوا انفسهم يظلمون» در حق وی و أعوان و أنصارش واضح و آشکار آمد. خیرالله که پرچم میثاق را در جمیع آفاق مَواج و پُراهِتزاز یافت و فتوحات مُنادیان پیمان را در قطعه امریک مشاهده نمود، نار حَسَدش به غلیان آمد و آتش عنادش به فوران، این بود که دچار انحراف گردید و به مخالفت مرکز پیمان قیام نمود با همکاری و دستیاری ناقض اکبر و جمعی دیگر از ناکثین میثاق به تخدیش اذهان و

تشتیتِ شمل یاران و جعلِ اکاذیب و إلقاءِ شُبُهات و انتشارِ تَألیفاتِ واهیه و إفکیّات و مُفتریاتِ عاطِلّه باطله پرداخت و حضرت مولی الوری را مورد هجوم و هموم و غموم قرار داد، لیکن جامعه لامعه امریکا از زوِعه امتحان متزلزل نگشت و از آشوب و انقلابی که آن نفس مغرور به معاضدتِ عصبه ناقضین به منصه ظهور رسانیده بود، افسرده و ملول نشد و این نفس مردود در حالیکه کاملاً مطرود و متروک و منفور کلیه اعضاء جامعه بهائی گشته بود، با یأس و حرمان و خِذلانِ بی پایان جان سپرد.» (۴۵)

آیا مولای توانا از طرف ناقضین عهد ربّ العالمین در معرض حملات واقع گشتند؟

در دوران قیادت حضرت شوقی افندی ولی محبوب امرالله مساعی چندی جهت اخلال قوانین و اضمحلال قوائم و دعائم میثاق الهی مبذول گردید که برخی از رخدادهای اصلیه و وجوه مهمّه آنها در اینجا بیان می گردد.

احمد سهراب کاتب سابق و قدیمی حضرت عبدالبهاء که در اثر حسّ جاه طلبی و خویشتن ستائی و خود بینی تحریک شده بود نظم اداری آئین حضرت بهالله را مدّتی طولانی مورد حمله و هجوم قرار داده و «در امحاء این نظم بدیع منبع یزدانی و تحریف و تخریب اصول و مبادی این نظم اتمّ اقوم که حضرت مولی الوری تشریح و اعمده و آرکانش را در الواح مقدسه و صایا تأسیس فرمودند، ساعی و کوشا گردید»، «لیکن جمیع مجهوداتش کاملاً عقیم و بی اثر و ثمر ماند.» (۴۶ و ۴۷)

آواره که مُبلّغ بهائی بسیار فعّالی بود اسیر جاه طلبی خویش گردید و ناقض اُتیم آئین عهد ربّ کریم گشت و تِلْوِ ده کتاب از مُجلّداتش حضرت ولی عزیز امرالله را مورد إعراض و إعتراض و حمله سفیهانه قرار داد. مولای محبوب توانا این ناکص بیوفا را «بی حیاترین، فاسدترین، خبیث و شرورترین، بی رحم ترین مردود و مطرود روحانی و از

این لحاظ وی را مُقَدِّم بر ناقضین و مُحَرِّکین پیشین در تاریخ وقایع و سوانح امر اعظم الهی مذکور و توصیف و توییح و ملامت و تشریح فرموده اند.» این پست فطرت بدسگال بد اندیش حتی قادر به جمع آوری تابع و پیروی به گِرد خویش و ایجاد فتنه و فساد در جامعه بهائی نگردید. (۴۸)

خانم روت وایت Ruth White که یکی از احبای امریکا بود، اصالت و سندیت و صِحَّت الواح مبارکه و صایای حضرت عبدالبهاء را مورد تردید و مباحثه و مشاجره و منازعه قرار داد. غرض غائی مُشارُالیها آن بود که «با جدّ و جهد، منشور وثیق قویم اداری امرالهی را که شخصاً با آن مخالفت ورزیده بود نامعتبر و بی اثر سازد.» (۴۹) لیکن «با وجود اهتمام تامّ و مساعی مُصرّانه اش عاجز از ایجاد کم ترین رخنه و نفاق و شقاق در صفوف حامیان شجیع و غیور امرنیر آفاق گردید.» (۵۰)

در آلمان در سنّوات اخیره هرمن زیمر Hermann Zimmer یکی از ناقضین پیمان سعی فراوان معمول داشت تا اظهارات و مُدعیات خانم وایت را با تألیف کتابی تحت عنوان «یک وصیتنامه فریب آمیز دیانت بهائی را با سوق دادن به سوی سیاست شوقیسم بی قدر و ارزش می سازد» (در ترجمه ای دیگر: «وصیت نامه ای جعلی دیانت بهائی را در حدّ شوقیسم سیاسی تنزل می دهد» - توضیح از ویراستار) که همه جا کثیراً منتشر ساخت تجدید و به تخفیف و تحریف الواح مبارکه و صایا و تخریب اساس نظم نوزاد امرالله که یاران آن اقلیم در استقرار و تحکیم آن نهایت همّت مبذول داشته بودند پردازد، لیکن در این اقدام عاطل و باطل توفیقی حاصل نکرد و با شکست کامل مواجه گشت. از لحاظ اینگونه حملات و مبارزات، بجا و مقتضی است خطایا و سخافت عقیدت مودوعه در بطون معارضات و مشاجرات خانم وایت و آقای زیمر به تفصیل مورد بررسی و مُدافّه قرار گیرد.

بیت العدل اعظم این موضوع را بنحوی صریح و روشن طی دستخط منیعی که به پیروان اسم اعظم مُقیم اقلیم اروپا مرقوم گشته، مورد بحث قرار داده، می فرمایند:

خانم وایت مدعی گشته و بر آن عقیده است که الواح مبارکه وصایا بایستی از سه زاویه مورد بررسی و معاینه واقع گردد: اولاً - آنکه آیا از نقطه نظر روحانی با تعالیم مقدسه و قصد و نیت حضرت عبدالبهاء در ایام حیات مبارکشان موافقت و مطابقت دارد؟ ثانیاً - آیا از لحاظ ادبی به سبک منشآت صادره از یراعه هیکل اطهر مرقوم گشته؟ ثالثاً - آیا اثبات گردیده آن سفرِ کریم و منشور عظیم دستخط حضرت عبدالبهاء بوده و به قلم مبارک تحریر و ترقیم یافته است؟ (۵۱)

درباره نکته اول و کیفیت روحانی و خصائص معنوی الواح مبارکه وصایا معهد اعلی می فرمایند:

از لحاظ جنبه نخست باید دانست که وصیت نامه مبارک بنهایت دقت رسیدگی گشته و پس از انتشار مورد تأیید قاطبه احبباً قرار گرفته است. همچنین برای جمیع آنهایی که با آثار مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء آشنا هستند، کاملاً واضح و مُحَقَّق و عیان است که الواح مبارکه وصایا مُتَجَلِّی روح نباض و فیاض الهی است و با سایر آثار مُنَزَلَه از قلم اعلی در این ظهور ابداع افخم اعظم مُمَاتِلَت و مُطَابِقَت تام دارد... بالأخص در موضوع تعیین وصی و جانشین حضرت عبدالبهاء ... راجع به این امر مبرم بکرات و مرآت حضرت مولی الوری قبل از صعود مبارکشان به آن تصریحاً اشاره فرموده اند. (۵۲)

ایادی عزیز امرالله جناب علی اکبر فروتن در تفسیری که بنا بر تقاضای بیت العدل اعظم مرقوم داشته و آن هیئت مُجَلَّلَه نورا منتشر فرموده اند، این نکته اساسی را مبسوطاً بیان نموده چنین می نگارد:

اصول سامیه و مبادی قِیمَه ربانیه مُنَدِمِجَه در این منشور کریم و سفرِ قویم، تلو اسناد معتبر و شواهد تاریخی بسیاری که چند فقره آن به عنوان مثال ذیلاً ذکر می گردد، تأیید گشته و کاملاً به اثبات رسیده است:

الف - در سنه ۱۹۰۲ میلادی (مطابق ۱۲۸۱ هجری شمسی) خانمی از احبای امریکا به نام میس اف درتین مرقوم داشت که طبق نبوت انجیل جلیل پس از آن که دوره رسالت و قیادت حضرت غصن اعظم خاتمه پذیرد (اشاره به کتاب ایشعیا نبی - سفر یازدهم، آیه اول است: و«نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه از ریشه هایش خواهد شکفت»، در آیه ششم بشارت می دهد: «وطفل کوچک آنها را خواهد راند») و از هیکل مبارک سؤال کرد آیا در حال حاضر این طفل زمامدار مولود و موجود است؟ در جواب این سؤال این لوح ابداع از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء نازل گشت، قوله الاحلی:

«هُوَ اللهُ، يَا أُمَّةَ اللهِ، إِنَّ ذَلِكَ الطِّفْلَ مَوْلُودٌ وَ مَوْجُودٌ؛ سَيَكُونُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ عَجَبٌ تَسْمَعِينَ بِهِ فِي الإِسْتِقْبَالِ وَ تُشَاهِدِينَهُ بِأَكْمَلِ صُورَةٍ وَ أَعْظَمِ مَوْهَبَةٍ وَ أَنْتُمْ كَمَالٍ وَ أَعْظَمِ قُوَّةٍ وَ أَشَدَّ قَدْرَةٍ، يَتَلَأَلُ وَجْهَهُ تَلَأُلًا يَتَنَوَّرُ بِهِ الْآفَاقُ. فَلاتَنسَى هَذِهِ الْكَيْفِيَّةَ مَا دُمْتَ حَيًّا لِأَنَّ لَهَا آثَارًا عَلَى مَمَرِ الدُّهُورِ وَ الْأَعْصَارِ. وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الشَّنَاءُ ع.ع.»

(در بیان شیخ محیی الدین عربی و شیخ ابوسالم طلحه و غیره راجع به ظهور مبارک حضرت اعلی و جمال ابهی و قیادت حضرت عبدالبهاء بشارت و به دوره حضرت ولی امرالله به عنوان صبی مژده می دهد، ثمَّ يَحْكُمُ الصَّبِيُّ صَاحِبِ الْوَجْهِ الْبَهِيِّ وَ يَجْلِسُ عَلَى السَّرِيرِ حَرْفُ الشَّيْنِ - مقصود شوقی افندی است - مترجم)

ب - چندی قبل از صعود مرکز پیمان و سه نفر از یاران ایران (مرحوم میرزا حیدر علی اسکوتی ناشر نفعات الله و مرحوم میرزا علی اصغر فریدی اسکوتی و مرحوم حاجی عباس اسکوتی) راجع به وصی مخصوص هیکل مبارک از محضر اطهر آن طلعت نوار استفسار می نمایند آیا مرجع احبای الهی شخص معینی خواهد بود؟ لوح مبارکی از یراعه میثاق نازل و در جواب چنین فرمودند، قوله جل ثناءه: ... مسأله ای که سؤال نموده بودید، «إِنَّ هَذَا لَسِرٌّ مَصُونٌ فِي صَدْفِ الْأَمْرِ الْمَخْتَوْمِ كَاللُّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ وَ سَيَلُوحُ أَنْوَارُهُ وَ يَطْهَرُ أَسْرَارُهُ. وَ عَلَيْكُمْ التَّحِيَّةُ وَ الشَّنَاءُ ع.ع.»

ج - جناب دکتر یونس خان افروخته که درس عشق و دلدادگی را از پروانه آموخته و نه سال طائف حول شمع جمال بيمثال طلعتِ ميثاق و کاتب و منشی مَغْبُوطِ حضرت عبدالبهاء بوده، در کتاب خود به نام «خاطراتِ نُه سالهٔ عکا» می نویسد: «هنگامی که در جلو خان بیرونی خوش می خرامیدند، آهسته، آهسته، نزدیک شدم با آهنگ شکسته و گسسته عرض کردم قربانت کردم فلان کس از آمریکا می گوید که در اینجا شنیده ایم سرکار آقا فرموده اند ظهور بعد از من بتازگی تولد شده در این عالم موجود است. اگر چنین است مقصود حاصل، و اگر غیر از این است پس ... جواب این سؤال را پس از توقّف و تأمّل چند ثانیه با نگاهِ مستانه و جانانه به يك کلمه فرمودند: «بلی صحیح است.» از استماع این بشارتِ پُر مَسْرَت، جان و روانم به اهتزاز آمد. در جواب سؤال دیگری که عرض کردم یعنی ظهور است؟ باز به يك کلمه واضح تر فرمودند: «ارتفاع أمر در دست اوست.»

د - در اواخر آیام، حضرت عبدالبهاء به محفل روحانی طهران دستور فرمودند که اسناد مالکیتِ جميع أملاك و أموال متعلّق به امر بهائی را که در ایران است به نام مبارك «میرزا شوقی ربانی» که پسر میرزا هادی شیرازی است و «در لندن است» منتقل و ثبت نمایند.

ه - شرح ذیل، جانِ کلامِ خاطراتِ يك خانم دکتر آلمانی بنام دکتر ج - فالشر Dr J Fallscheer است که در آیام مبارك حضرت مولی الوری در حیفا زندگی می کرد و اغلب اوقات نزد وِرَقَاتِ مُقَدَّسه و أهل حَرَمِ مُبارك حضور می یافت. در قسمتی از خاطراتش که در مجلهٔ بهائی به زبان آلمانی موسوم به سون دروارهیت منتشر می باشد، به حضرت شوقی افندی تحت عنوان «ایلیای آینده من» اشاره نموده و می نویسد حضرت عبدالبهاء به مُشارَالیها فرمودند: «جمال اقدس أبهی مَطهر کمالات کُبری در کتابِ عهدی و آیات و کلماتِ مُبارکهٔ مُنزله از سَمَاءِ عِنایِتِ اَعلايش که اَنوارِ رحمت و بخشش و حکومتِ الهی ساطع و لامع و اَمطارِ خیر و سعادتش بر أهل آفرینش مِن اَزَلِ الاَزالِ اِلی اَبَدِ الاَبَدین چون غیثِ هاطِلِ نازل و اَنهارِ مَواهِبِ و عطایایش به دوام مُلک و ملکوت ساری و جاری است، «من ناچیز را به جانشینی خود انتخاب فرمود نه برای اینکه وُلدِ اَرشد بودم، بلکه جمال قدم از همان سالیان

أُولِيَّةُ وُجُودٍم در هستی من کشف فرمودند که آیتِ إلهی بَرَجِبِينَ مَن مَنقُوش است و کمی قبل از صعود مرا مُتذَكِّر داشته، امر فرمودند که بدون ملاحظهٔ اَرشَدِیَّت و حَقُّ الدَّم بایستی در بین ابناء حتی اعضاء خود بنگرم و کسی را که خداوند مُقَدَّر فرموده، به وصایت انتخاب کنم.» (ترجمه. گوهر یکتا - ص ۱۹)

پسران من (مهدی، حسین، فؤاد که از همه زیباتر و کامل تر حسین پسر رعناى خوش رفتار بود و با آنکه پا از سن طفولیت فراتر نگذاشت دارای وقار و هیمنه ای عظیم بود ولی إرادةٔ غالبهٔ إلهیه او را از جهان خاك به عوالم دیگر منتقل نمود - مترجم) همه در طفولیت به جهان بالا شتافتند و در بین نواده های من فقط این طفلک شوقی افندی است که در أعماقِ چشمانِ نافذش این سِرِّ إلهی ملحوظ می گردد. در دودمان و بین مُنتسبین من تنها شوقی افندی خرد سال است که در چشمان او و در نگاه او آثار وفاداری و استقامت مشهود و در عمق آن وجدانی در نهایت قوت طالع است. (۵۳)

تا اینجا ما تنها اولین مطلب از سه نکتهٔ إقامه شده توسط خانم وایت را مورد بررسی و توجه قرار دادیم. نکتهٔ ثانی مشارالیها مربوط به سبک مُنشآت و نصوص صادره از خامهٔ مشکین حضرت عبدالبهاء مندرجه در الواح مبارکهٔ وصایا را بیت العدل اعظم مورد بحث قرار داده می فرمایند:

جنبهٔ ثانی راجع به شیوهٔ ادبی و سَبکِ سُبحانی مُندَمِجاتِ وصیت نامهٔ مبارک است، آن را فقط کسی می تواند صحیحاً و خیلی خوب قضاوت نماید که با ادبیات و زبان فارسی کاملاً آشنا و در آن مُتَبَحَّر باشد. زیرا الواح مبارکهٔ مُنزله از یراعهٔ حضرت مولی الوری که به لسانِ انگلیسی منتشر گشته، در زمرهٔ ترجمه های اولیهٔ است و مُستَلزِمِ اصلاحاتِ زیادی می باشد. حضرت عبدالبهاء سبکی خیلی خاص و مخصوص به خود داشتند و ابدأً برای اَحِبَّاءِ ایرانی که تا حین صعود حضرت شوقی افندی به عالم بالا و حیاتِ عَلِیا اَكثَرِیَّتِ پیروان جمال اقدس ابهی را تشکیل می دادند و در ظلِّ ظلیلِ این آئین جلیل بودند، هیچگونه شك و ریبی نیست و كلِّ

مُذَعِنٌ وَمُعْتَرِفٌ كَهَ الْوَاحِ الْمَبَارَكَةِ وَصَايَا بَا سَبِكِ آثَارِ مَبَارَكَةِ مَقْدَسَةِ مُنْزَلِهِ أَيْ قَلَمِ أَعْلَى
عِزِّ صُدُورِ يَافِتِهِ. (۵۴)

جناب فروتن راجع به این موضوع توضیحی مُتَقِنِ بَيَانِ وَاِظْهَارِ مِیِ دَارِد: یکی از
وَجُوهِ مِمْتَازَةِ آثَارِ مَقْدَسَةِ مُنْزَلِهِ از قَلَمِ تَوَانَايِ حَضْرَتِ عَبْدِالْبَهَاءِ كِهَ يَارَانِ اِيْرَانِ كَامِلًا
بَا آن آشنا هستند، سَبِكِ مَنحَصِرِ بَفْرَدِ وَشِيُوهُ خَاصِّ بَيَانَاتِ كِهَرْبَارِ وَرُوشِ نِكَاَرَشِ
هَيْكَلِ مَبَارَكِ اسْتِ كِهَ تَنَهَا مُخْتَصِّ وَ مَخْصُوصِ قَلَمِ مُلْهَمِ مَرْكَزِ عَهْدِ مَالِكِ قَدَمِ
اسْتِ. اِيْنِ آشْنَائِيِ يَارَانِ بَا سَبِكِ خَاصِّ حَضْرَتِ عَبْدِالْبَهَاءِ اسْتِ كِهَ أَحْبَابًا رَا مَطْمَئِنِ
سَاخْتِهَ كِهَ مَتِنِ كَامِلِ آن مَنشُورِ كَرِيْمِ وَ سَفِيْرِ قَوِيْمِ اِلْهِيِ بِلَاتَرْدِيْدِ از هِمَانِ قَلَمِ مُعْجِزِ
شِيْمِ وَ خَسْتَكِيِ نَاپْذِيْرِ وَ دَلِيْدِيْرِ كِهَ الْوَاحِ وَ آثَارِ مَبَارَكَةِ مَتَعَدَّدَةُ لَأْتَحْصِيِ طِيِ
بِيَسْتِ وَ نِهَ سَنِهَ دَرِ عَهْدِ مِيْثَاقِ بِلَا اِنْقِطَاعِ بِهَ مَثَابِهَ سِيْلِ جَارِفِ سَارِيِ وَ جَارِيِ بُوْدِ،
تَرْقِيْمِ يَافِتِهَ اسْتِ. (۵۵)

سَوْمِيْنِ وَ آخِرِيْنِ مَوْرِدِ مُتَنَازَعُ فِيْهِ خَانِمِ وَايْتِ مَرْبُوطِ بِهَ دَسْتَخَطِيِ اسْتِ كِهَ الْوَاحِ مَبَارَكِهَ
وَ صَايَايِ حَضْرَتِ عَبْدِالْبَهَاءِ بَا آن تَحْرِيْرِ يَافِتِهَ. بِيْتِ الْعَدْلِ اعْظَمِ بَا اَدْلَهَ اِيِ مُتَقِنِ وَ
مُبْرَهَنِ اِيْنِ نَكْتِهَ رَا صَرِيْحًا رُوشِنِ وَ هِدَايْتِ وَ دَلَالْتِ نَمُوْدِهَ مِيِ فَرْمَائِنِد:

ثَالِثِ رَاجِعِ بِهَ دَسْتَخَطِيِ كِهَ وَصِيَّتِ نَامَةُ مَبَارَكِ بَا آن مَرْقُومِ كَشْتِهَ، شَمَا بَايْدِ بَدَانِيْدِ
كِهَ حَضْرَتِ شَوْقِيِ اَفَنْدِيِ سَوَادِ عَكْسِيِ الْوَاحِ مَبَارَكَةِ وَ صَايَا رَا نِهَ تَنَهَا بَرَايِ مَحَافِلِ
مَقْدَسَةِ رُوحَانِيَّةِ مَلِيَّهَ، بَلَكِهَ بَرَايِ تَوْزِيْعِ دَرِ بَيْنِ اَفْرَادِ أَحْبَابِ مُقِيْمِ اِقْلِيْمِ جَلِيْلِ اِيْرَانِ
اِرْسَالِ فَرْمُوْدِنْدِ. شَمَا نِيْزِ بَايَسْتِيِ بَخَاطِرِ آوَرِيْدِ كِهَ اَعْضَاءِ عَائِلَةُ مَبَارَكَةِ حَضْرَتِ مَوْلِيِ
الْوَرَى مِنْ جُمْلِهَ مِيْرَزَا مُحَمَّدِ عَلِيِ نَابِرَادِرِيِ اِيْشَانِ كِهَ دَرِ وَصِيَّتِ نَامَةُ مَبَارَكِ قَوِيًّا وَ
شَدِيْدًا مَوْرِدِ مَلَامَتِ وَاَقَعِ كَشْتِهَ، هَمْچِيْنِ هَزَارَانِ اَزِ مُسْتَظْلِيْنِ آئِيْنِ يَزْدَانِ دَرِ اِيْرَانِ كِهَ
مَفْتَخِرِهَ دَرِيَاْفَتِ الْوَاحِ مَبَارَكَةِ صَاْدَرِهَ اَزِ يَرَاعُهُ قَدْرَتِ آن مَظْهَرِ عِنَايْتِ بِهَ اِعْزَازِشَانِ
كَشْتِهَ وَ بَا رَسْمِ الْخَطِ مَبَارَكِ كَامِلًا آشْنَا بُوْدِنْدِ وَ اَنَهَا رَا زِيَارَتِ كَرْدِهَ بُوْدِنْدِ اِذْعَانِ
نَمُوْدِهَ اَنْدِ كِهَ دَسْتَخَطِ وَصِيَّتِ نَامِهَ عَلَانِيَّةً وَ وَاضِحًّا بَا سَايِرِ دَسْتَخَطِ هَايِ الْوَاحِ
مَبَارَكِهَ مَطَابَقَتِ تَامَ دَارِدِ. دِيْگَرِ آن كِهَ نِهَ فَقَطِ شَخْصِيِ كِهَ شَايَسْتِهَ اِيْنِ قَضَاوَتِ

است بلکه حتی آنهایی که می توانستند با این ادعا که وصیت نامه نامعتبر و بی ارزش است انتفاعی حاصل نمایند، صحت و اصالته این رُق منشور و صحیفه نور را هرگز مورد سؤال و استفهام قرار نداده و در سندیت و حقیقت آن هیچگونه تردیدی ندارند. حتی مؤمنانی که بعد از صعود حضرت مولی الوری از دشمنان سرسخت و خصم خصیم مولای کریم حضرت شوقی افندی شدند، اعتبار و سندیت قانونی وصیت نامه مبارک را مورد چون و چرا و تردید قرار ندادند. تنها خانم وایت امریکائی که لسان فارسی نمی دانست و با آن بکلی بیگانه و نا آشنا بود اعتراض و اعتراض کم اهمیتی ابراز داشت و سعی بر بی اعتبار ساختن منشور افوم نظم اداری امرالله که مشارالیها شخصاً با آن مخالف بود، نمود. متخصص رسم الخط شناسی که حمایت از بحث مجادلت آمیز مشارالیها نموده و اظهار عقیده وی را نقل کرده بود نیز اهل مغرب زمین بود و اظهار داشته که او نمی تواند بدون رؤیت نوشته اصلی يك عقیده نهائی ابراز نماید و نظر قطعی بدهد.

خانم وایت موضوع را با درخواست پژوهش از مقامات حقوق مدنی کشور فلسطین جهت اقدام قانونی تعقیب کرد، لیکن مقامات دولت فحیمه بریتانیا به تندی از قبول عرضحال مشارالیها امتناع ورزیدند. چند ماه بعد هنگامی که بدیع الله برادر و خلیفه و نایب برادر متوفی خود ناقض اکبر عهد اوفی جمال اقدس ابهی به همین معنا در امور مراجعه و مدعی حق مخالفت با طرح انتقال رسم منشور حضرت آسیه خانم ام مکرّم حضرت عبدالبهاء و حضرت غصن الله الاظهر برادر والا کهر هیکل مبارک از عکاً به حیفا و استقرار در محل مراقبده مطهره علیا گردید، مقامات دولتی مربوطه دعوی مشارالیه را صریحاً رد کرده، بر اساس تصمیمات مهمه و رسیدگی های دقیقه ای که در مورد سندیت و اعتبار الواح مبارکه وصایا به عمل آورده بودند و بدیع الله نیز نسبت به صحت و اصالتهش مدعی بود و حرفی نداشت، اختیارات فائمه تامه مطلقه حضرت شوقی افندی را به عنوان وصی و جانشین رسمی و قانونی حضرت عبدالبهاء تصدیق و تأیید و از مولای مجید حمایت شدید نمودند.

وصیت نامه حضرت عبدالبهاء در سه قسمت و سه موقع مختلف، قسمت اول در زمان صباوت (۶ سال و ۷ ماهگی) حضرت شوقی افندی، و قسمت دوم و سوم در

أواخر أيام حیاتِ مبارکِ مرقوم گشته و تمام سه قسمتِ آن به خط و امضای خود
 هیکل مبارک است. همچنین کلیه سه قسمتِ جمعاً بالغ بر دوازده صفحه می باشد
 که پس از صعود آن ربّ و دُود این رَقِّ منشور و صحیفه نور در پاکتی سر بسته و
 مَمهور و در جعبه مُقفلی مُتعلق به حضرتشان و روی پاکت به خط و امضاء خود
 حضرت مولی الوری بود و خطاب به حضرت شوقی افندی قوله الأعلی: «هذا
 ألواح وصایاءِ عَبْدِ الْبَهَاءِ عَبَّاسٍ؛ أمانتِ غُصْنِ مُمتازِ شوقی افندی علیه بهاء الله
 است.» ظهَرِ پاکت روی لبه و سراسرِ در آن که مُحکم با چسب بسته شده بود،
 مُوشح به سه امضای دیگر حضرت عبدالبهاء گشته بود. هنگام صعود حضرت مولی
 الوری، حضرت شوقی افندی در لندن تشریف داشتند. لذا با حضور برخی از اعضاء
 عائله مبارک و وصیتنامه آن مالکِ بریه از جعبه مخصوص مبارک برداشته شد و مفتوح
 گردید تا ببینند اگر آن نور مُبین و مولی العالمین برای محلّ و مراسم تدفین خویش
 دستوراتی صادر فرموده اند، طبق وصیت نامه آن ملّیکِ مُختار و مُستغرق بحر انوار
 پروردگار عمل و رفتار گردد. (۵۶)

در سراسر عالم بهائی تنها شخصی که وصیت نامه مبارک را به عنوان سند جعلی
 تلقی و رد نمود، يك زن آمریکایی موسوم به خانم وایت Mrs White بود که آن
 هم با خط و زبان فارسی کاملاً ناآشنا بود و مساعی ذاهله مُضله اش غیر از اینکه
 موجب خلل و نقصان در ایمان و شکستن پیمان برخی از اَحباءِ اولیه مُقیم آلمان
 گردید، جمیعاً با شکست کامل و مقاصد و مآربِ سیئه اش با یأس و جرمان فراوان
 مواجه گردید. (۵۷)

این توضیحات روشنگر و جوابگوی سه نکته ایست که اساسِ اعتراض و اعتراض خانم
 وایت به عهدِ اعلی را تشکیل می دهد و آقای هرمن زیمر ناقص پیمان اخیراً دوباره
 اظهار و تکرار و بیان نموده است. تکذیب این اعتراضات و اِصابات به این دلیل در
 این مقام خیلی مُفصل و مشروح مطرح و بیان گردیده که با وضع معاصر ارتباط و
 بستگی دارد. این توضیحات نیز مُبینِ مُختصات و سیره غیر منطقی حملات ناقضین

میثاق است که مُباین صراحت و روشنی رهنمودهای منطقی و الزام آور و مُقنِع بیت العدل اعظم الهی است.

آیا منتسبین حضرت ولی امرالله نسبت به میثاق مَلِیک اقتدار وفادار ماندند؟

برخی از نزدیک ترین منسوبین مولای محبوب نازنین تحت تأثیر روحیه فاسد ناقضین عهدِ ربِّ العالمین واقع شدند بطوری که مُنتج به «پیوستگی و اِتِّحاد و ارتباطات غیر شرافتمندانه... ابتدا با ناکتین میثاق مُبین و هم اکنون با دشمنان خارجی شریعه سَمحه ربِّ العالمین گردید.» (۵۸) حملات و هَجَمات آنان به مولای عزیزِ مهربان موجب همّ و غم و رنج و آلم فراوان هیکل مبارک گشت و مُنجر به اِظهار افسوس و آه و فغان بسیار مولای عالمیان و «نقصان اَسف بار و بارز حالت و مَلالتِ شدیدِ روحانی حَفیدِ مَجیدِ حضرت عبدالبهاء گردید.» (۵۹)

مولای حنون نیز فرمودند که «تنها گذشت زمان اندازه و دامنه دَمار و ضَرّ و زیان حاصله از این سَمّ نَقیع نقض پیمان که در هیکل اَلطفِ امرالله وارد گشته و متجاوز از دو دهه است که در عائله حضرت عبدالبهاء پرورش و رشد و توسیع یافته، ظاهر و آشکار خواهد ساخت.» (۶۰)

پس از صعود حضرت ولی امرالله آیا ناقضین میثاق به امر مَلِیکِ وفاق هجوم و اِعتراض نمودند؟

اهم موارد قابل ملاحظه نقض عهد در این سنوات و بعد از صعود حضرت شوقی اُفندی که در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۵۷ مطابق با آبان ماه ۱۳۳۶ شمسی واقع گردید،

إعراض رقت انگیز و تأسف آمیز میسن ریمی Meson Remy که مقام ایادی امرالله را إحراز نموده بود و ادعا و قصد غضب مقام ولایت امر اقدس أفخم جمال قدم را داشت، بوده است. این ادعای سَخیف و بیجا با وجودی [صورت گرفت] که حضرت عبدالبهاء در ألواح مبارکه وصایا صریحاً ذکر و معین می فرمایند:

ای أَحَبَّایِ إلهی باید ولی امرالله در زمان خویش مَنْ هُوَ بَعْدَهُ را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص مُعین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای إلهی و علم و فضل و کمال باشد. لهذا اَكْرَوْلِدِ بِكِرَوْلِي امرالله مَظْهَرِ الْوَلَدِ سِرِّ آبیه نباشد، یعنی از غُصْنِ رُوحانی او نه، و شَرَفِ أَعْرَاقِ با حُسنِ أَخْلَاقِ مُجْتَمِعِ نیست، باید غُصْنِ دیگر را انتخاب نماید. (۶۱)

حضرات ایادی محترم امرالله مُقیمِ أَرْضِ أَقْدَسِ معنی و مقصود اصطلاح (غُصْنِ) را توضیح داده و بیان نموده اند.

كَلِمَةُ غُصْنِ که (جَمْعُشِ أَغْصَانِ است) يك لغت عربی است و به معنای فرع و شاخه است و برای اولاد و أحفاد از نسل و ذُرِّيَّةِ ذَكَورِ خویش به کار برده اند. این است که به هیچیک از طبقات دیگر مردم إطلاق نمی گردد. جمال اقدس آبهی به حضرت عبدالبهاء عنوان و لقب «غُصْنُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ» را إعطا فرمودند. پسر دَوَمِ به نام میرزا محمدعلی به غُصْنِ أَكْبَرِ، و پسر سَوَمِ مبارك میرزا مهدی به «غُصْنِ أَطْهَرِ» مُلقَّب شده بودند. در ألواح مبارکه وصایای حضرت مولی الوری حضرت ولی محبوب امرالله به «غُصْنِ مِمْتَازِ» موصوف و معروف گشته اند. جمیع منتسبین ذکور حضرت اعلی مطلقاً بعنوان «افنان سدره منتهی» که معنایش شاخه های کوچک است ملقب و مذکورند. این دو لقب مشخصه و عناوین سامیه ممتازه غیرقابل تعویض بوده و اصطلاحات اغصان و افنان در ألواح مبارکه متعدده حضرت بهاءالله بویژه و صریحاً و دقیقاً به همین معنی مذکور و استعمال و مسطور گردیده فی المثل در «سورة الغصن» کلمه اصلی «غُصْنِ» است (یعنی شاخه) که اشاره به حضرت عبدالبهاء است. در انگلیسی رسمی و معمولی استعمال واژه «شاخه» موجب

اشتباهات زیادی گشته در صورتی که در نصوص مبارکه فارسی و عربی جزئی نشانه
و اثری از ابهام نیست...

همچنین باید متذکر شد و خاطر نشان ساخت نظر به اینکه آلسنه فارسی و عربی
هرگز هیچگونه حروف الفبای درشت مثل آنچه در اول جملات انگلیسی مستعمل و
متداول است ندارد لذا ممکن نیست از درشت نویسی حروف یا عدم آن مثل متون
بخصوص انگلیسی استباطات اغواگرانه و مباحثه آمیز و مناظره انگیز بعمل آید.
(۶۲)

در پی صعود حضرت شوقی افندی ربانی در ۴ نوامبر ۱۹۵۷ میلادی مطابق ۱۳ آبانماه
۱۳۳۶ شمسی جلسه عمومی و مجمع ایادی امرالله در هجدهم نوامبر در ارض اقدس
منعقد گردید. در این احتفال مهم تاریخی ابلاغیه ای به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷ صادر
نمودند که به شرح ذیل به جمیع یاران راستان حضرت رحمن در سراسر جهان ابلاغ و
اعلان گشت:

حضرت شوقی افندی وصیت نامه ای از خود بجای نگذاشته اند و همچنین
تصدیق نمودند که حضرت ولی امرالله اولادی از خود باقی نگذاشته اند. اغصان
یا عموماً فوت نموده و یا به علت بیوفایی و عدم اعتقاد به الواح وصایای حضرت
مولی الوری و ابراز کینه و عداوت نسبت به شخصی که به عنوان اولین ولی امرالله
در آن سنه مقدس تعیین و تسمیه گردیده از طرف حضرت ولی امرالله ناقضین عهد و
میثاق معرفی شده اند. اولین اثر درك این حقیقت آنکه تعیین جانشین برای حضرت
شوقی افندی مقدور نبوده است. «بیت العدل اعظم الهی در ابلاغیه ۶ اکتبر ۱۹۶۳
میفرمایند: «طریق تعیین ولی ثانی امر بهائی وصی حضرت شوقی افندی ربانی
بکلی مسدود و امکان تشریح قوانینی که تعیین من هو بعده را میسر سازد بالمره
مفقود است. (۶۳)

این ابلاغیه به امضای بیست و شش نفر از حضرات ایادی محترم امرالله با سمت (حارسین مَدَنِيَّةِ جهانی حضرت بهاءالله که در مرحله جنین است) از آنجمله میسن ریمی نیز رسیده بود با وجود این در سال ۱۹۶۰ مسیحی مطابق ۱۳۳۹ شمسی میسن ریمی ادعا کرد که او ولی امرالله است. بحثی را که پیش آورد این بود که حضرت شوقی افندی مُشارُالیه را به سمت رئیس يك هیئت انتصابی به نام شورای بین المللی بهائی تعیین و انتخاب فرموده بودند. همچنین حضرت ولی امرالله معین فرموده بودند که شورای بین المللی بهائی انتصابی بعداً به يك شورای انتخابی مُبدل و سپس بیت العدل اعظم الهی جایگزین آن خواهد گشت و طبق مندرجات الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء، ولی امرالله «رئیس مقدس» بیت العدل اعظم الهی است. میسن ریمی ادعا کرد که معنی و مفهوم ریاست شورای بین المللی بهائی آنست که او «رئیس» بیت العدل اعظم نیز خواهد شد و بالتّیجه این خود، مُشارُالیه را ولی امرالله می نماید. حضرات ایادی امرالله این ادعای کذب جعلی و سخیف باطله را که مُباین نصوص مبارکه است بطور خیلی واضح و صریح، رد و سحق نموده اظهار داشتند:

(بدون اینکه حضرت ولی امرالله حتی يك کلمه مرقوم فرموده باشند، میسن ریمی مدعی است به علت آنکه او رئیس شورای بین المللی بهائی بوده و به خاطر اینکه این هیئت مؤسسه بین المللی جنینی است خودبخود مُشارُالیه رئیس هیئت آینده و در نتیجه ولی امر دیانت بهائی می باشد. اگر به رئیس شورای بین المللی بهائی منصوب شدن عامل اصلی و بینه و دلیل قاطع ولی امرالله بودن شریعة مقدسه بهائی است پس در این صورت حضرت شوقی افندی ربانی ولی محبوب امرالله بایستی خویش را به سمت ریاست این اولین شورای بین المللی بهائی بر می گزیدند.)

(اگر چنانچه مقام ریاست نخستین شورای بین المللی بهائی که يك هیئت انتخابی نبود بلکه توسط حضرت شوقی افندی منصوب گشته بود يك مشروع و رتبت دائمی بود پس چگونه مولای محبوب شخصاً لزوم تشکیل يك شورای بین المللی انتخابی را در مستقبل ایام متذکر و می فرمایند که آن شورای انتخابی جزو بخش و نقشی از

مرحله سیر تکامل تدریجی این مؤسسه است که سرانجام و بالمال شکوفائیش موجب تأسیس بیت العدل اعظم الهی میگردد؟

ماحتی هیچگونه اشاره کتبی از حضرت شوقی افندی دال بر اینکه اعضاء عالی‌مقام اولین شورای انتصابی بین المللی بهائی به شورای بین المللی انتخابی انتقال خواهند یافت نداریم. در هیچ کجا از تعالیم مبارکه چیزی که مُبیین آن باشد که اعضاء مُفخّم شورای انتخابی بین المللی بهائی طبق اصول و مبانی و موازین و نظامات انتخابات هر هیئت منتخبه بهائی دیگر انتخاب نخواهند شد وجود ندارد.

طرز انتخابات بیت العدل اعظم الهی را نیز حضرت عبدالبهاء شخصاً تعلیم فرموده اند. هیچگونه دلیل و علت احتمالی جهت استنتاج اینکه میسن ریمی یا هر عضو دیگر شورا خودبخود به آن هیئت مجلله نورا منتقل و به عضویت معهد اعلی درخواهد آمد در دست نیست. اگر ریاست یکی از شوراهای بین المللی بهائی خواه انتصابی یا انتخابی مترادف و به معنای ریاست بیت العدل اعظم بود، پس مستلزم آنست که حضرت ولی امرالله خود شخصاً این مقام را به عهده مبارک گرفته بودند.

(۶۴)

نفوسیکه در اثر ادعای باطله ذاهله مشثوم میسن ریمی اغفال شدند و مُشارُالیه را در نقض میثاق الهی و طرد روحانی از آئین مبین یزدانی متابعت نمودند و در صحراهای مهلكِ مُتلف حرمان پریشان و سرگردان شدند تعدادی اندک و بیش از یک مُشت بهائی نبودند که در سنوات متعاقب آن نتوانستند تأثیر پایدار و مداومی در وحدت جامعه بهائی بوجود آورند و کل مواجهه با شکست و خذلان و خسران فراوان گشتند. در اثر فتوحات جلیله و انتصارات باهره بدیعه پی در پی و اکمال نقشه منیعه ده ساله جهاد کبیر اکبر روحانی که منجر به تأسیس بیت العدل اعظم الهی و مبادرت آن معهد اعلی به طرح نقشه نه ساله و تسجیل جماعات بسیار از متحریان بی‌شمار در تمام نقاط جهان شد پیروان غیر متشکل و فاقد سازمان میسن ریمی در اثر اختلافات شدید و نفاق و شقاق سخت داخلی منقطع و منحدر و منخفص و منقرض گشتند، هیئت حامیان ریمی که از

روح امرالله محروم و مشوش و مسموم بودند متشتت و متفرق شدند و تشکیلاتشان از هم پاشید و به انحلال و اضمحلال گرائید و بالمال میسن ریمی که نیت غضب مقام با جلالت ولایت امرالله را داشت بانهایت انفعال و خیبت آمال درگذشت و آرزوهای سقیمش کلاً عقیم ماند. درگذشت وی را بیت العدل اعظم الهی طی تلگرافی خطاب به عموم محافل مقدسه روحانیه ملیه اعلام فرمودند:

چارلز میسن ریمی که به سبب قیام موهومش در ادعای مقام ولایت پس از صعود حضرت شوقی افندی منجر به طرد او از جامعه پیروان امرالله گردید در فلورانس ایتالیا در سن صد سالگی بدون مراسم مذهبی و در حالی که پیروان سابقش او را رها کرده بودند از دنیا رفت. «داستان چنین انحراف تأسف آمیز از طرف شخصی که مورد افتخارات بزرگ از طرف حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بوده نمونه دیگری از عبث بودن هر اقدامی که عهد و میثاق میرم حضرت بهاءالله را تخفیف نماید مجسم میسازد، با تحیات ابدع ابهی - بیت العدل اعظم. (۶۵)»

بخش چهارم:

اصول کلی حاکم بر حملات معاندین به امرالله

آیا امر اعزّ اعلی از ضرّ اعداء که به قصد تشتیت و تفریق آن کوشا هستند مصون است؟

خیر، این آئین نازنین الهی از حملات مخالفین و معارضین که هدف و مقصدشان ایجاد نفاق و شقاق و تفرقه در جامعه بهائی است محفوظ و مصون نیست. حضرت ولی عزیز امرالله می فرمایند: «خیال باطل محض و بکلی بی جهت و نامعقول است، «که تصوّر شود امرالله» باید در جمیع اوقات از اختلاف عقیده یا هرگونه فساد و پیمان شکنی از طرف جماعات کثیره پیروان اسم اعظم محروس و مصون باشد» (۶۶-۶۷-۶۸)

مولای توانا عهد اوفی جمال اقدس ابهی را بمنزله میثاق و عهدی که یگانه ملجاء و مأوی در قبال انشقاق و پریشانی و افتراق و هرج و مرج و سبب حفظ و علت راحت و اتحاد عباد در آفاق است توصیف می فرمایند (۶۷) ایضاً میفرمایند: «عهد و میثاق ربانی، اعلی و ابهی ثمره ظهور و اعظم تجلی جمال قدم در این امر افخم و دور اکرم و اعظم برهان بر قوت عظیمه و قدرت کامله بی عدیل و مثیل و فرید مکنونه مستوره در آن است» بنحویکه خیانت «... مارقین و متبریان این آئین نازنین یا منتقدین عهد مبین و رافضین احکام و سنن شریعت رب العالمین که جهت ایجاد انشعاب و نفاق و شقاق در جامعه پیروان نیر آفاق شبهات و توهمات را تلقین مینمایند یا در صدد تولید اختلاف شدید مستمره غیرقابل علاج در اصول و مبانی این آئین سبحانی می باشند مواجه با شکست و حرمان و خذلان شده و می شوند.» (۶۸)

نقض پیمان الهی هرگز به بیش از منحرف ساختن گروههایی از افراد معدود قادر نبوده و چون زعمای فتنه ناقضین به أسفل السافلین ساقط گشته اند مجامع موقت و مشارکین پرکین عصبه غرور و فتور منحل و مضمحل و محو و نابود گشته و هیکل الطف امرالله محفوظ و مصون مانده مستمراً به ایفاء وظائف مهمه بدیعه و پیشرفت و اتساع دایره عظیمه امور امریه و تمهید تدابیر منیعه و حصول انتصارات جلیله مداومت می دهد.

هنگامی که امرالله مورد هجوم اعداء واقع میگردد چه رخ میدهد؟

هر حمله و هجوم و رجوم معاندین به شریعت الله موجب يك سلسله وقایع مهمه و حوادث عظیمه ای است که ناگزیر و بالمآل به فتح و ظفر امر جلیل اکبر منجر میگردد. اثر و ثمر تابع زوابع و این وقوعات پیاپی را مولای محبوب توانا با چنین عبارات عالیات توضیح میفرمایند:

با آغاز و بروز هرگونه معاندت و مخالفت جدیدی با امر حضرت احدیت، خواه از داخل یا خارج از نطاق آن، به همان میزان و مقدار به مشیت و قدرت پروردگار، الطاف و مواهب و فیوضات صمدانیه از سماء عنایت ربانیه چون غیثِ هاطل نازل و موجب حمایت و اعانت مدافعین شجاع امر نازنین رب العالمین و پریشانی و شرمساری مخالفین و معارضین و انگیزه تجلی و ظهور قوه محرکه فائضه عظیمه و نصرت جدیدی می شود که اسباب پیشرفت و تقدم آئین متین الهی می گردد. (۶۹)

حضرت ولی عزیز امرالله سپس به افشاء و اراءئه تصویر بزرگ تری از ترقی و اعتلاء مستمر امر اعزّ آسنی اعلی مبادرت، و می فرمایند:

این قوه محرکه الهیه و نصرت عظیمه حاصله به نوبه خود در اثر ظهورات و تجلیات اثمار بدیعه بهیه ربانیه اش مُحرکِ خصومت و مخالفت های جدیدی در اقطار و اشطاری می شود که سابقاً از نتایج عالیّه و آثار قیمه بلامعارض و ظفرنمون توفیقات الهی آگاهی نداشتند و چون این عناد تزئید یابد باز مودت جلب و مزید تأیید شدید و بروز قدرت قاهره ربّ مجید و فیضان لاتحصی الطاف و عنایات سماویّه می شود به نحویکه حامیان شریعه سمحاء ورافعین رایت بیضاء، امر ابداع ابهی را به فتوحات جلیله درخشانتی نائل و متباهی می سازد و این نیز خود مولد نتایج و ثمراتی مهمترو حیاتی تر می گردد که بالنتیجه باز دشمنانی قویتر و مهیب تر در قبال امر غنیّ متعال قیام می نمایند لیکن سرانجام جمیع این جریانات نمی تواند جز به رفع و دفع مدعیات و مفتریات و اقدامات خصمانه و درهم شکستن استقامت اعداء لدود و حقد بواسطه شکوفایی درخشنده تر قوه ذاتیه خلاقه و سیطره غالبه که در هویت امر سلطان احدیه مخزون و مکنون است تبدیل گردد. (۷۰)

آیا تقدم امرالله متوازن است و جهت ارتقاء و پیشرفتش نظم و ترتیب خاصی وجود دارد؟

ادامه بیانات فوق الذکر مُبین آن است که هیکل امرالله با حرکاتی مرتب و بطور منتظم نباض می باشد که این خود از صفات مشخصه بارزه ممتازة نشو و ارتفاع شریعه مقدسه رحمانیه است:

پیشرفت بلامقاوم آئین متین حضرت بهاءالله با توجه به لحاظ مذکوره فوق و این واقعیت که با نفوذ و آثار مهیمنه مهیجه ای به جلو می رود و در تقدّم و اعتلاء است مرهون نادانی و بیخردی دشمنانش و قوای غالبه قاهره صمدانیه مکنونه در آن است که این دو عامل موجب ایجاد يك رشته ضربان های تند و حرکات شتاب زده موزون و منظم در شریان نباض امر ابداع اعظم و جسد عالم می گردد از طرفی در اثر

طغیان های شدید و انفجار آمیز ناگهانی اعداء آن و از طرف دیگر به سبب انبعاثات
مستمرة قوّة غیبیة لارنبیة الهیة توأم با نیروی عظیم دائم التزایدی ارتقاء امر اعزّابهی
تسریع می گردد و به پیشرفت خود در مسیر و مرحله ای که دست قدرت حضرت
احدیّت برای آن قلم و زرقم زده و از قبل مقدر و مقرر فرموده، نائل و فائز می گردد.
(۷۱)

چگونه بایستی ما حملات معارضین را به آئین نازنین بنگریم؟

نظر به این که حملات اهل بغضاء به امر اعزّ اعلیٰ موجب اشتعال نار رزایا و بلایا و
تتابع حوادث و وقایعی است که مُنتج به نشو و نما و ارتقاء شریعت مقدّس جمال ابهی
می گردد، علیهذا باید ما چنین حملات و هجّات را با حُسن نظر بنگریم، زیرا بالمآل
برای تحقّق آمال این آئین مجید، مُثمّر ثمر و مفید است. حضرت ولی امرالله در این
مورد چنین مرقوم فرموده اند، قوله الأسنی:

نظر به اینکه مخالفت و معاندت با امرالله از هر منبعی که سرچشمه گیرد و هر شکلی
به خود دهد و تشکل یابد و هر قدر طغیانش شدیدتر باشد، مُسلماً قوّة فائقه ای
است که از یک طرف روح مدافعین دلیر و شجیعش را صیقل می بخشد و از طرف
دیگر چشمه های بدیعه زلال آن قوّة بیزوال و لایزال حضرت ذی الجلال که برای
اهل ایمان و اقبال به شریعت غنیّ متعال جوشان و در فیضان و سریان و جریان
است، به ما ندا و صلا زده تا حاضر و مهیا باشیم که آنچه را به آن مأموریم به
منصّه ظهور رسانیم و به دفاع و ترویج مصالح عالیّه امر افخمش پردازیم و بکلی دور
از توجه به مظاهر عناد و ظهور هرگونه فتنه و فساد این گونه جهلاء عباد که به منزله
نشانه و مُدلّ بر تضعیف اعمده و ارکان امر جمال اقدس جانان گردد باید مخالفت
و معارضت ها را که اسباب نصرت امر سبحانی است به مثابه موهبتی الهی و
فرستی ربّانی که خدا به ما اعطا فرموده گرامی داریم و به تحسین و تجلیل و تهلیل

آنها پردازیم و اگر ما بدون خوف و هراس و بی پروا از اعراض و اعتراض ناس
بمانیم، می توانیم نعمتِ مخالفت را که عنایت و نعمت و رحمت حضرت احدیت
است، جهتِ پیشرفت و اتساع دایره امر اکرم سلطان قدم و مسلی اعظم و استئصال
و امحاء کامل مخالفین و معاندین آئین رب العالمین بکار بریم. (۷۲)

بخش پنجم: نقش خاص فرد بهائی

اینجانب بعنوان يك فرد بهائی چه میتوانم انجام دهم؟

هر يك از ما به محض اینکه بهائی می شویم ملزم به آن هستیم که طبق تعالیم و دستورات الهیه سعی نمائیم در عهد و پیمان یزدانی ثابت شویم. حضرت عبدالبهاء این نکته مهم را شدیداً تأکید و اهل بهاء را چنین نصیحت و تعلیم میفرمایند:

... پس باید اول قدم را بر میثاق ثابت نمود تا تأییدات بهاء الله از هر جهت احاطه کند و جنود ملاء اعلی معین و ظهیر گردد و نصایح و وصایای عبدالبهاء در قلوب مانند نقش در حجر نافذ و باقی و برقرار ماند. (۷۳)

حضرت عبدالبهاء در چند مورد ثبوت و رسوخ در عهد الهی را از «أهمّ أمور» توصیف و به اطاعت از رئیس امرالله منوط میفرمایند. (۷۴)

مقصود از ثبوت در عهد و میثاق نیر آفاق اطاعت صیرفه محضه از تعالیم مبارکه الهیه است، به نحوی که نفسی نگوید «این عقیده و نظر من است» بلکه باید آنچه را که از قلم قدرت و لسان عظمت میثاق ملیک آفاق جاری می گردد کاملاً اطاعت نماید. (۷۵)

افزایش و شکوفائی ثبوت و رسوخ در عهد و پیمان جمال سبحان یکی از اصول اصلیه لازمه مکمله مرحله پیشرفت و دوره ترقی و تکامل روحانی انسان است که به وسیله مطالعه و مذاقه در تعالیم بهیه بهائی قابل حصول است و با تخلّق به خُلق کریم و سلوک در منتهج قویم و زینت به آداب روحانی و خصائل و فضائل رحمانی مُندمجه در تعالیم مبارکه و صوم و صلاة و تلاوت الواح و آیات مقدسه و دعا و مناجات و تمسک به اصول

معنوی و اخلاقی و تبلیغ امرالله و مشارکت در مجهودات اداری امری و تقدیم تبرعات، تقویت و تزئید و تشدید می یابد و اینها تنها برجسته ترین اعمال و نمایان ترین روش های سیر مراتب بلوغ و کمال در ثبوت و وفا به عهد اتم اقوم رب متعال است. با اجراء این اعمال هر شخصی باید در سبیل تزئید معارف امری و بسط و ازدیاد آگاهی خود از اختیارات و اقتداراتی که جمال اقدس ابهی به مؤسسات فحیمه و مشروعات امریه الهیه خویش اعطا فرموده مستمراً سعی و کوشا باشد.

تماس و ارتباط با ناقضین میثاق چگونه است؟

در هیچ جا و موردی از تعالیم مبارکه تأکید شدیدیتر از لزوم حتمی و قطعی و امر به اجتناب و دوری از معاشرت و تماس با ناقضین و ناکثین عهد متین جمال مبین نگردیده است. کلمات تامات و عبارات باهرات صادره از یراعه حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا را مورد معاینه و مذاقه قرار دهید که می فرماید، قوله عزبائه:

باری اساس اعظم امرالله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلی امرالله را محو و شریعه الله را سحوق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد. (۷۶)

مولای توانا کراماً و مراراً با بیاناتی به همین شدت مهیمن و متقن ضرورت این امر لازم را گوشزد نموده اند.

جمال اقدس ابهی و حضرت مولی الوری در موارد بسیاری مؤکداً و شدیداً به اهل بهاء و اصحاب وفا و ساکنین سفینه حمرا فرموده اند کلاً از جمیع ناقضین و ثله ناکثین پیمان عظیم و میثاق غلیظ رب عزیز اجتناب و پرهیز نمایم. (۷۷)

جمال مبارك در جميع الواح و رسائل احبای صادق و ثابت را از مجالست و معاشرت ناقضان عهد حضرت باب منع فرمودند که نفسی نزدیکی با آنان نکند زیرا نفسشان مانند سمّ تُعبان می ماند و فوراً هلاک می کند. (لوح احبای آمریکا - ص ۶۵)

علت ممانعت از تماس و معاشرت با ناقضین چیست؟

در ظهورات الهیه مظاهر مقدسه مُبین حقایق نورانیة رحمانیه می باشند. اکثر اوقات این حقیقت کاملاً بدیع و منبع و ماوراء نوع معرفت و بصیرت و آگاهی و دانشی است که تنها با استفاده از طریق عقلی و روش های منطقی حاصل گشته. در بیانات و تعالیم مبارکه مثالی مندمج است که نقض عهد و میثاق یزدانی را به حالت و مزاج روحانی مُسری تمثیل و توصیف می کند که مستقیماً و کاملاً مشابه و قابل مقایسه با امراض مُسری جسمانی است که طی قرن ماضی علم طب با آن آشنا و از آن اطلاع یافته است.

در جواب این سؤال که یکی از احبا از حضرت عبدالبهاء می نماید مرقوم فرموده اند،
قولهُ المُبین:

شما چند سؤال نموده بودید که چرا نفوس مبارکه روحانی که در امرالله ثابت و راسخند از مصاحبت و مجالست با نفوس فاسده اجتناب و احتراز می نمایند. این به آن علت است همان طوری که امراض جسمانی ... واگیرند، به همان شکل امراض روحانی مُسری می باشند. اگر فرد مسلولی با هزار اشخاص صحیح و سالم معاشرت نماید صحت و سلامت این هزار نفر در نفس مسلول اثر نخواهد نمود، سل او را علاج نخواهد کرد و شفا نیابد لیکن هنگامیکه این شخص مسلول با آن هزار نفوس معاشرت و مجالست نماید در يك مدّت کوتاهی مرض سل به آن

اشخاص سالم سرایت خواهد کرد. این يك مسئله روشن و مسلم و بدیهی و محقق است. (۷۸)

در جای دیگر آن هیکل آنور اطهر فرموده اند: «باید نفوس مبارکه را از روائح کریهه و امراض مُهلکه روحانی محافظه و صیانت کرد و الا نقض نظیر مرض طاعون سرایت می کند و کلّ هلاک می شوند.» (۷۹) «انسان باید با نفوسی که بر عهد و میثاق الهی ثابتند معاشرت نماید و با ابرار الفت کند زیرا قرین سوء سبب می شود که سوء اخلاق سرایت نماید نظیر مرض جذام که ممکن نیست انسان با مجذوم الفت و معاشرت نماید و مرض جذام سرایت نکند این به جهت حفظ و صیانت است.» حضرت ولی امرالله بیانات تامّات مشابهی فرموده و با اشاره به ناقضین پرکین عهد الهی مرقوم داشته اند: «آنها گرفتار و مبتلا به چیزی شده اند که ما باید آن را بمثابة يك مرض روحانی مُسری تعبیر و تعریف و توصیف نمائیم.» (۸۰) همچنین مولای توانا اشاره می فرمایند: «جمال اقدس ابهی و حضرت مولی الوری به ما فرموده اند با وجود این برای آنها دعا نمائیم.» (۸۱)

مشابعت مرض جسمی مُسری را با تمثیلی دیگر می توان قیاس نمود؛ ما شخصی را که مبتلا به يك ناخوشی مُسری شده در قرنطینه نگاه می داریم لیکن برای شفای او هم دعا می کنیم. به همین نحو ما با ناقضین میثاق معاشرت نمی نمائیم ولی در عین حال برای نجات آنان از مرض سخت روحانی دعا و رجاء بهبودی و شفا می نمائیم.

آیا این تعلیم اقوم أمر أعظم جمال معبود آزادی این فعلة وجود را محدود نمی نماید؟

کلیه قوانین و فرائض و احکام بهائی را منع قیودی است که حدود رفتار و گفتار و کرداری که برای يك نفر بهائی مجاز است مشخص می سازد؛ از قبیل حکم اداء نماز

که فرض و از واجبات است و قید مدتی برای گرفتن روزه که سالی نوزده یوم تعیین گشته و همچنین حکم اجتناب از شرب مسکرات و افیون و منع استعمال مواد مخدره و غیره. مع هذا این قیود و فرائض آزادی کسی را محدود نمی نماید بلکه برعکس هدف و مقصود تعالیم مبارکه بهائی ترویج آزادی حقیقی از طریق استخلاص شخص از قید خوی طبیعی و طبیعت مادی او می باشد. در این مقام این بیان اَحلی از قلم مُلهم أبهی صادر گشته، قوله عَزَّ ذِكْرُهُ:

باید اهل عالم طرّاً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند. گیتی به انوار نیر ظهور منور، «قُلِ الْحُرِّيَّةُ فِي اِتِّبَاعِ اَوْامِرِي لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. لَوَاتَّبَعِ النَّاسُ مَا نَزَّلْنَا لَهُمْ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ لَيَجِدُنَّ اَنْفُسَهُمْ فِي حُرِّيَّةٍ بَحْتَةٍ.» «أَصْلُ كُلِّ الْخَيْرِ هُوَ الْاِعْتِمَادُ عَلَى اللَّهِ وَ الْاِنْقِيَادُ لِأَمْرِهِ وَ الرِّضَاءُ لِمَرْضَاتِهِ.» «نُمُوْ عَالَمٍ وَ تَرْبِيَةٌ أُمَّمٍ وَ اطمینان عباد و راحت مَنْ فِي الْبِلَادِ از اصول و احکام الهی، اوست سبب اعظم از برای این عطیة کبری، کأس زندگانی بخشد و حیات باقیه عطا فرماید و نعمت سرمدیه مبذول دارد. (۸۲)

با نظر و توجهی در این زمینه امر اجتناب از ناقضین میثاق الهی از لحاظ تعالیم مبارکه جزئی از فرائض و دستور العمل و قواعد و روش و رفتاری است که يك فرد بهائی قادر است با رعایت آن به درجه و میزان بیسابقه ای از آزادی و بهجت و سرور و آرامش خاطر حاصله آن فائز گردد.

آیا این دستور مبرم عدم معاشرت با ناقضین پیمان مباین آرمان آئین مبین بهائی جهت ترویج وحدت عالم انسانی نیست؟

بیت العدل اعظم الهی يك اصل حیاتی را تفسیر و توضیح فرموده اند که برای این سؤال مأخذی مُتقن و جوابی کلی و مُقنع و مُبرهن است.

هنگام مبادرت و مجاهدت به درك و فهم الواح و آثار مبارکه هر شخصی باید از اول محققاً بداند که هیچگونه تضاد و تباین حقیقی در آنها نه موجود است و نه می تواند وجود داشته باشد. با روشن شدن این حقیقت و بدین لحاظ ما می توانیم با اطمینان و ایقان کامل وحدت معانی مُندمجه در آثار قیمة ربانیه را پویا و جویا گشته و بخوبی دریابیم. (۸۳)

باتوجه و به کار بستن این اصل مسلم بخوبی واضح و روشن میگردد وحدتی را که امر اعظم الهی بطور روز افزون و مستمر در جهان تأسیس و مستقر میسازد وحدتی است که در اثر اطاعت و انقیاد از تعالیم الهیه ایجاد می گردد و حال آنکه جمیع انواع و اشکال مختلفه دیگر وحدت موقت و بالمآل محکوم به زوال و اضمحلال است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

جمیع ما باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه تام خود را به مرکز منصوص و مرجع مخصوص مُنعطف سازیم تا وحدت جامعه بهائی محفوظ و مصون ماند و آلا طی يك سنه احباً به هزار احزاب و فرقی مختلفه منقسم خواهند گشت. (۸۴)

و نیز می فرمایند:

بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس. (اگر میثاق واقع نشده بود و به قلم اعلی صادر نگشته و کتاب عهد مانند أشعه شمس حقیقت عالم را روشن ننموده بود امرالله بکلی پریشان میگشت - مترجم) (۸۵)

علیهذا تماس با ناکشین پیمان منجر به گسترش و انتشار نقض میثاق یزدانی و بالنتیجه تشتیت شمل یاران و تخریب وحدت شریعت مقدّس حضرت رحمن می گردد و چنانچه

جامعه بهائی منقسم و متفرق گردد قادر به اجرا و انجام وحدت عالم انسانی نمی گردد. قوه فائضه نافذه میثاق نیر آفاق از توالی و تتابع وقوع اینگونه حوادث فاجعه انگیز و مصیبت آمیز ممانعت و جلوگیری می نماید. همچنین به موجب مواعید موعوده در تعالیم مبارکه وحدت جامعه بهائی قطعاً محفوظ خواهد ماند بلکه بنحو دائم التزایدی توسیع می یابد تا جمیع نوع بشر را در آغوش مهرنوش خود گیرد و با وحدت عالم انسانی ملکوت الهی را در عالم ادنی و بر صفحه غیرا مستقر و برپاسازد.

چون طبق تعالیم مقدسه بهائی تحرّی حقیقت برای هر شخصی لازم و واجب است آیا نبایستی من نقطه نظرهای يك ناقض پیمان را تحقیق و بررسی نمایم؟

تحرّی حقیقت یکی از اوامر الهیه است که در تعالیم بهائی مکرر تأکید گشته و در اثر این عمل است که يك مُتحرّی حقیقت با تحقیق و تحرّی در صحت ادعای مظهر امر الهی و معرفت مشرق قدس صمدانی به انوار شمس هدایت مُهتدی و جمال ازلّی را مُقتدی می گردد. حضرت بهاء الله جَلَّ شَأْنُهُ مظاهر مقدسه الهیه و مشارق حکمت ربانیه را بمنزله مجاری بیانات ازلّیه و مخازن لثالی علمیه الهی تعریف و توصیف و در لوح سلطان می فرماید: «کلمات مخزن حقند و معانی مودوعه در آن لثالی علمیه سلطان احدیه» (۸۶)

این طلعات مقدسه خود را مظاهر حقیقت الهیه و مطالع صفات غیبیه و اسرار صمدانیه می دانند. اقبال به ظهور مظهر امر غنی متعال حاکی و مُستلزم قبول ظهور مُکلم طور بمثابة مخزن حقیقت ربانیه و معدن علم و حکمت حضرت احدیت است. مؤمن و معتقد به این واقعیت سپس به عمل مُهیج و شورانگیز و بی پایان تحرّی حقیقت مکنونه مخزونه در ظهور قدس الهی در حالی که مُجهّز به سلاح ایمان تزلزل ناپذیری در قدر و مُنقبت و بهاء آن ظهور مالک اسماء میباشد، مبادرت می نماید.

هرچند معنی و مفهوم ظهور حیّ قیوم و سلطان وجود نامحدود است لیکن اوامر و احکامش صریح و روشن و تابع هرگونه توضیحات اضافی لازم و ضروری است که از طرف مشروعات و مؤسسات اداری مخصوص و مشخصی داده می شود، نفوسی که قبول می کنند ظهور الهی منبع تجلی فیض نامتناهی و ابلاغ حقیقت و کاشف اسرار ربانی است پس از آن موظفند دستوراتش را با ایمان و در نهایت صدق و صفا و خلوص و وفا رعایت نمایند و حرمت گذارند و مجری سازند. حضرت بهاءالله میفرماید:

يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَهُ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ.

... تَمَسَّكُوا بِأَوَامِرِ اللَّهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ أَخَذُوا أُصُولَ أَنْفُسِهِمْ وَ نَبَذُوا أُصُولَ اللَّهِ وَرَأَاهُمْ بِمَا اتَّبَعُوا الظُّنُونَ وَ الْأَوْهَامَ.

... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ قَدْ فُرِضَتْ عَلَيْكُمْ وَ تِلْكَ أَوَامِرُ اللَّهِ، قَدْ أَمَرْتُمْ بِهَا فِي اللُّوحِ اَعْمَلُوا بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ. هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. (کتاب مستطاب اقدس، صفحات ۴-۷-۴۰)

ای عباد از سراب وهم کدره به منبع معین یقین رب العالمین بشتابید. (مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۱۷۶)

آنچه خالق به مخلوقاتش حکم و امر به رعایت و حرمت نماید بایستی بندگان با بذل سعی و جهد بلیغ و ذوق و شوق تام به اجرای اوامر و احکام مالک انام قیام کنند و به هیچوجه اجازه ندهند غبار ظنون و دخان اوهام انوار عقیده و ایمان و عرفان ایشان را به ملوک عزّ علام تیره و تار سازد یا تخیلات و توقّعات خویش را به دیده ندا و نغمه سلطان ازلیه نظر نمایند. (۸۷)

بیت العدل اعظم الهی این موضوع را روشن ساخته می فرماید:

جمال اقدس ابھی به احباً دستور فرموده اند که خود شخصا تحرّی حقیقت نمایند و می فرمایند، «به چشم خود ببینید و نه با دیده غیر خود و دیگران»؛ («در این یوم باید کل باعین الہی ببینند و با اُذن الہی بشنوند»؛ «مَنْ يَنْظُرُنِي بِعَيْنٍ غَيْرِي، لَنْ يَعْرِفَنِي أَبَدًا»؛ «چشم جان بگشا تا روی دوست بینی»؛ «وَأَنْتَ تُؤَفِّقُ بِذَلِكَ أَنْ تُشَاهِدَ الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ لَا بِعَيْنِ الْعِبَاد.» / طراز سوم) هر شخص بهائی مجبور نیست بلکه مختار و آزاد است که عقیده و مفاهیم خویش را همانگونه که از تعالیم مبارکه استنباط می نماید اظهار و بیان نماید لیکن جمیع این نکات و مسائل بکلی متفاوت با مبحث اعراض و اعتراض يك فرد بهائی است که با تعالیم صریحه الهیه حضرت بهاء الله مخالفت می ورزد و معاندت می نماید. (۸۸) (و همچنین نقطه اولی می فرماید: «به چشم او، او را ببینید و اگر به چشم غیر ملاحظه کنید هرگز به شناسائی و آگاهی فائز نشوید.»)

آیا اجتناب از شخصی که ناقض میثاق الہی است و با اینجانب تماس گرفته و به وسیله تلفن یا نامه و مکاتبه داخل مذاکره گردیده از شیم مرضیه و حسن سلوک به دور نیست و رفتار بدی تلقی نمی گردد؟

آداب و اخلاق حمیده یا يك اصل و قاعده برای رفتار و کردار طیبه خالصه مهذب و پسندیده اصولاً منشعب و منبعث از تعالیم مبارکه مظاهر مقدسه الهیه است که نوع بشر را در اثر ظهورات متتابعه متوالیه حمامات آزیه از اعماق هفوات توحش و حُفرات بربریت به اوج عزت و سعادت و مدنیّت و راحت ارتقاء داده است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

انبیای الهی اول مرتبی و اول معلم عمومی هستند؛ نفوس را تربیت کرده اند، از
أسفل جهل و نادانی و توحش به اعلی درجه دانش و سعادت و ترقیات روحانی
ارتقاء می دهند. (۸۹)

ایضاً می فرمایند:

انبیای الهی مرتبی روحانی هستند، معلم الهی هستند، نفوس را به تربیت الهی
تربیت می کنند؛ قلب و اخلاق انسان را تربیت می کنند و همچنین ترقیات
جسمانی در ضمن ترقیات روحانی حاصل می گردد. (خطابات مبارکه، جلد ۱،
صفحه ۲۸۱)

علیهذا نفسی که در ظل شریعه مقدسه رحمانیه و مطیع و مُنقاد تعالیم مبارکه مظهر ظهور
الهی است هرگز نمی تواند شرعاً و قانوناً متهم به نکث حسن سلوک و اطوار گردد،
بلکه تعالیم ربانیه اینگونه روش و حرکات را تعریف و تمجید و در زمره رفتار و کردار
نیک محسوب می نماید، فی الواقع اطاعت از دستورات و تعالیم صمدانیه راجع به
عدم معاشرت با ناقضین میثاق حضرت احدیت مُبین اعلی و اشرف طرز رفتار مُهذب و
خلوص و پاکی و صفا و کردار حمیده مرضیه و وفا است. زیرا این روش ممدوحه مطابق
مشیت ربانی و نصایح و وصایای یزدانی در این عصر فرخنده و مُشعشع الهی است.

چگونه می توانیم يك ناقض عهد سبحانی را بشناسیم؟

اگر يك شخص بهائی مُسَجَّل، به جمال اقدس ابهی و یا مشروعات و مؤسّسات
مرکزی آئین رزین الهی حمله و هجوم نماید معلوم و محقق است که آن بیوفا به روحیه
نقض عهد اوفی مبتلا گشته. (۹۰ و ۹۱)

چنین نفسی مُصرّانه مدعی است که عقیده شخصی او معتبر و موثق و تعبیر و تفسیری از آثار و تعالیم مبارکه است. لذا به تأسیسات بهیّه اصلیه فخریه ای که جمال اقدس ابهی جهت میثاق حیّ قدیم و پیمان حضرت ربّ العالمین اساس منصوص و بنیان مرصوص آن را بنهاد (و ارکان و قواعدش را قبل از صعود بکمال متانت و اتقان بنا فرمود و در کتاب وصیّت خویش که به «کتابُ عهدی» ملقّب و موصوف است مُندمج و مندرج ساخت) حمله و هجوم می نماید. (۹۱)

اگر چنانچه بموجب مدرک مشهود معلوم و ثابت و محقق شد چنین شخصی وجود دارد در آن هنگام موضوع دیگر مربوط به شخص نمی شود و مورد توجه تشکیلات اداری امری واقع می گردد و در این مقام فقط بیت العدل اعظم الهی و حضرات ایادی امرالله می توانند مشخص و معین نمایند که چنین نفسی از ناقضین و ناکثین عهد مولی العالمین است و لا غیر.

چگونه ناقضین ساعی و کوشا می شوند تا احبّاً را تحت نفوذ و تأثیر خویش قرار دهند؟

ناقضین عهد آتمّ اقوم جمال قدم سعی می کنند با به کاربردن انواع حیل و تماس های مختلفه پردامنه به منظور کلی وارد ساختن يك نفر بهائی در مباحثات گسترده و طولانی خویش با عطف توجه به نظریات مفصل خود مشارالیه را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار دهند.

با اوراق ناریه و آثار منتشره ناقضین عهد رب البریه چگونه باید معامله نمود؟

خطر عظیم متضمن قرائت اخبار و مواد نامه ها و مقالاتی است که ناقضین عهد جمال قیوم، مرقوم نموده اند و از این نظر شدیدترین اختطارات و اندازات جهت حذر از اینگونه اعمال پروبال اهل ضلال صادر گشته. راجع به این مقال بیت العدل اعظم الهی مرقوم فرموده اند:

برخی از مُستظلمین این دین مبین پروردگار به قرائت اینگونه آثار منتشر مُذاهله و رسائل سریّه پراضرار عادت دارند و به این عمل ناپسندیده مبادرت نموده، آن را در زمره تکالیف و از فرائض خویش جهت حفظ و صیانت شریعه الله می پندارند در صورتی که خطر و حذر از اینگونه مکاتیب مُضَلَّه به یاران به اشدّ بیان، تبیان و تذکار و قویاً اختطار گردیده است، بدیهی است بجز مواردی که شخص از تاریخ مُشعشع امرالله بخوبی مطلع و آگاه و در عقیده خویش ثابت و مستقیم و راسخ و علیم و قویم باشد مفتریات و افکیات و اکاذیب بهتان آمیز و تحریفات حقایق که در اینگونه اوراق ناریه ضلالت انگیز مُندمج و مسطور است می تواند هادم بنیان ایمان و ارکان ایقان انسان گردد. (۹۲)

يك مؤمن مُخلص جانفشان امریزدان که در ظلّ تعالیم الهیه و عنایات رحمانیه پرورش یافته و مبانی ایمانی او تقویت و تحکیم و گرانمایه گشته و در اثر ایمان به حضرت بهالله با بال و پرایقان در اوج سماء عرفان حضرت رحمان در طیران است طبعاً هرگونه جهد جهید و سعی بلیغ مبذول می دارد تا از برخورد با هر رویداد و حادثه ای که بنیان ایمان او را متزلزل سازد و اساس اعتقادش را به مالک عباد و سلطان ایجاد براندازد و بر باد دهد یا خاطر و فکر او را در معرض روحیه نقض پیمان که مُخرّب روح ایمانی انسان است قرار دهد جداً احتراز نماید.

با مطالبی که شخصی قبل از نقض میثاق هیکل قیوم مرقوم داشته چطور باید عمل نمود؟

این مسئله از حضرت ولی محبوب امرالله درباره کتابی که روحی افغان راجع به تصوف و مسائل عرفانی قبل از آنکه نقض پیمان نماید نوشته بود سؤال گردید، مولای توانا در جواب فرمودند: «استفاده نمودن از کتاب روحی راجع به تصوف بلامانع است.» (۹۳)

ادعای این اصل مهم مستلزم رعایت احتیاط و حکمت و درایت است زیرا تمایلات فکری و حالات روحی متزلزل و تراوشات نقض عهد در نوشتجات هر شخصی قبل از آنکه مُعین و مُسَجَّل گردد که ناقض میثاق است امکان دارد به شکل و طرز ملایمی زیرکانه و مکارانه بیان شده باشد، در مواردی که هرگونه شك و تردید و امر غیر مُسَلَّمی باشد باید با مؤسّسات و تشکیلات اداری امرالله مشورت نمود.

فی المثال ناقضین عهد ربّ متعال ممکن است به يك نفر بهائی مراجعه و با اظهار علاقه به اصل وحدت، آن را مطرح و اساس لزوم معاشرت مُشارالیه با آنها بدانند و توجیه نمایند؛ یا يك نفر بهائی را برای تحرّی حقیقت، دعوت به استماع اظهارات و أدلّه خویش و مُحاجّه و مُحاوره و مجادله نمایند. همچنین امکان دارد تملّق و مُداهنه یا استهزاء و سُخریه را جهت ترغیب و تحریک و برانگیختن یکی از احبّاً جهت مباحثه با آنها بکار برند؛ ممکن است هنگامی که یکی از ناقضین میثاق به یکی از احبّاً تلفن می کند و مُبادرت به بیان نظریات خویش می نماید تشریفات دوستی و روش نیک متعارف و متداول را بکار برد زیرا اطمینان دارد که «آداب حمیده و اطوار و رفتار پسندیده» مانع قطع يك جانبه مذاکره تلفنی از طرف شخص بهائی خواهد گشت... ناکث پیمان الهی ممکن است با طرح اینکه او در شرف ورود مجدد به امر اعظم مالک قدم است لیکن اقبالش مستلزم روشن ساختن فقط يك نکته کوچک مبهم

به واسطه يك نفر بهائی است، مشارالیه را وسوسه و برای وارد ساختن او به مباحثه اغوا نماید.

اینگونه امثله تنها هوشیاری و دقت و توجه و مراقبت را تأکید و تصریح و مُصَوِّر و روشن و مُبَرِّهَن می سازد. با اشاره به ناقضین عهد مولی العالمین، حضرت ولی امرالله می فرماید:

حقایق و چگونگی امور مُسَلَّمه و حالات واقعی همانست که نقل گشته و بر می شمارند. یحتمل هیچ دسته و گروهی از مردم در عالم، زبانی نرم تر و لسانی ملایم تر یا ادعائی سخیف تر از بیگناهی خویش با جاروجنجال و سرو صدائی بلندتر از آنهایی که از صمیم قلب و فؤادشان و با هر عملی نشان می دهند که از دشمنان مرکز عهد و میثاق الهی هستند، ندارند. (۹۴)

ناقضین عهد آوفی در سیل مُجاهدت جهت به دام انداختن احباً و مشارکت دادن آنان در نقشه ها و دسائس خویش ممکن است ظاهر بیگناهی و خلوص یا حتی حالت پرهیزگاری و تقوی به خود گیرند، لیکن يك چنین صورت ظاهر بلا تقصیری نبایستی این حقیقت را که يك ناکث پیمان امراتم اقوم سلطان قدم از یکی از اهم احکام آئین ملایک عَلام تخلف ورزیده و نقض عهد کرده و در وضع و حال پُرملال يك مریض روحانی به سر می برد در استتار اندازد و بارقه حقیقت پرانوار را آلوده به غبار و تیره و تار نماید.

سال های بسیار قبل جناب ابوالفضائل گلپایگانی عریضه ای به حضرت عبدالبهاء نگاشت و اظهار نگرانی کرد و رجا نمود در مورد ناقضین عهد ابھی آن غُصن دوحه بقا وی را به مدینه محمود اطمینان و به مصر عزایقان و رضای جمال قدس جانان دلالت و هدایت نمایند. در جواب خطاب به آن قُدوه اصحاب، حضرت عبدالبهاء در دو لوح

منبع مورّخه ۲۶ شوال ۱۳۱۴ و سنه ۱۳۱۵ هجری که به لوح هزاربیتی در بین احبای ایران مشهور است می فرمایند، قوله عزّ برهانه:

شما از چگونگی وقایع نقض پرشش و اظهار نگرانی نموده بودید، تشویش موردی ندارد و جای هیچگونه نگرانی و اضطراب نیست زیرا «جمال قدم و اسم اعظم، روحی لِعِبَادِهِ الْفِدا، از جمیع جهات ابواب و ساوس و دسائس و شبهات را مسدود فرمودند و از برای نفسی محل تردید نگذاشتند. (۹۵)

يك نفر بهائی که با عزم راسخ به تعالیم مبارکه حضرت بهاءالله معتقد و متمسک می گردد در امر اعظم مُحییِ رِمَمِ مُحکم و ثابت قدم است و با ایمان و ایقان حقیقی، اوامر الهی را بی چون و چرا اطاعت و اجرا می نماید مطمئن است که تحت صون و حمایت عهد و میثاق ملک آفاق مُستظل و از دسترس ناقضین پیمان حضرت بیچون بیرون و از هر لغزش و خسران و زیان محفوظ و مصون و در امان است.

بخش ششم: نقش مشروعات و مؤسّسات فخریه امریه

زمانی که خصائص و آثار علائم نقض عهد را شخصی از خویش بروز و نشان می دهد چه واقع می گردد و چه باید کرد؟

هنگامی که برخی مدارك گواه و موجود و مُدَلّ بر آنست که يك چنین وضع و حالتی وجود دارد موضوع به تشکیلات امریه گزارش می شود چنانچه این مؤسّسات جلیله احساس نمایند که موضوع مستلزم اقدام از جانب آنها می باشد فوراً به اجرا و انجام وظائف و تکالیف مُشخّصه خویش جهت صیانت امرالله و حفظ و حراست و خیر و سعادت جمیع اعضاء جامعه بهائی مُبادرت می نمایند.

گزارش دادن يك چنین موضوعی که متضمّن گرفتار ساختن بهائی دیگری یا یکی از تشکیلات آئین الهی است بطور کلی اندیشه و عقیده و نظر جالبی نیست، به علاوه چرا این عبد مستمند باید این عمل ناپسند را انجام دهد؟

تعالیم مقدّسه منزله از قلم اعلی متذکّر و خاطر نشان می سازند حراست و صیانت امر اعزّ آسنی از فرائض مهمّه اهل بهاء است و از این لحاظ مسؤولیت عظیمی بر دوش هر فرد بهائی نهاده است. از کَلک گهربار حضرت عبدالبهاء این بیان آحلی صادر، قولّه تَبَارَكَ وَتَعَالَى:

ای احبای الهی اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت شریعه الله و حمایت امرالله و خدمت کلمه الله (۹۶)

وقتی که یکی از احبّاء آگاهی دارد که دیگری احتمالاً به نقض میثاق نیر آفاق دچار گشته مسؤولیت عظیم و سریع او که محافظه امرالله است، لزوماً ایجاب می کند موضوع را نزد تشکیلات امریه مطرح و به اطلاع آنها برساند. بدیهی است هرچه این کار بیشتر به عهده تعویق و تأخیر افتد، احتمال بیشتری می رود که مسئله بالقوه بیشتر اشاعه و انتشار یابد و نقض پیمان یحتمل گسترده تر گردد و توسیع یابد.

صیانت شریعه الله مربوط به کدام تشکیلات امریه است؟

وظیفه مقدسه صیانت آئین متین حضرت بهاءالله به عهده مؤسسه جلیله حضرات ایادی امرالله تفویض گشته. حضرت ولی محبوب امرالله در تلگراف مورخه اکتبر ۱۹۵۷ چنین می فرمایند:

مؤسسه ایادی امرالله که به اراده قاطعه الهیه تأسیس گردیده بموجب اختیارات منصوصه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء دارای دو وظیفه اصلی صیانت و ترویج امرالله می باشد. (۹۷)

سپس دایره خدمات و ظایف مقدسه این مؤسسه فحیمه را مُنبسط ساخته و می فرمایند:

وظیفه مهم و اساسی مراقبت و صیانت جامعه بهائی با همکاری و اشتراك مساعی نزدیک با همان محافل روحانیه ملیه من باب سابقه آن هیئت اضافه می گردد. (۹۸)

بیت العدل اعظم الهی در خصوص وظیفه حیاتی مؤسسه ایادی امرالله چنین می فرمایند:

مؤسسه فحیمه ایادی امرالله که طبق نصوص مقدسه وظایف معینه صیانت و ترویج امرالله به عهده آن عصبه جلیله تفویض گشته دارای مسؤولیت حیاتی مخصوصه ای است که باید ایفا نماید. (۹۹)

بیت العدل اعظم الهی «هیئت های جلیله مشاورین قاره ای را در جون ۱۹۶۸ به منظور ادامه و استمرار وظائف معینه مؤسسه فحیمه ایادی امرالله در مستقبل ایام» یعنی صیانت و انتشار شریعه الله تأسیس فرموده (۱۰۰) و مشخص ساخت که «اعضای هیئت های معاونت در دو جناح صیانت امرالله و نشر نفحات الله از این به بعد در قبال هیئت های مشاورین قاره ای مسؤول خواهند بود و به آنها راپورت خواهند داد.» (۱۰۰) و (۱۰۱) سپس بیت العدل اعظم نکات ذیل را روشن فرمودند:

ایادی امرالله و مشاورین و اعضای هیئت های معاونت مشمول تعریفی می شوند که حضرت ولی محبوب امرالله از «علما» فرموده اند: «لهذا جمیع آنها طراً در نهایت صمیمیت با یکدیگر مرتبند و خطاب مؤسسه واحد به هر سه طبقه خطا و اشتباه نیست اما هر یک از این طبقات فی حد ذاته مؤسسه ای است مجزی. (۱۰۲)

لکن این نصوص مبارکه نبایستی سوء تعبیر گردد و دلالت بر آن نماید که فقط مؤسسه ایادی امرالله مسؤولیت خطیر صیانت دین الله را به عهده دارد. به أفصح بیان و أوضح و ابلیغ تبیان، بیت العدل اعظم خاطر نشان می فرمایند که:

در نظم بدیع جمال اقدس ابهی بعضی از وظایف است که به عهده مؤسسات مخصوصه و معینه محول گشته و برخی وظایف دیگر راجع به عموم است و جمیع در انجام آنها مشارکت دارند ولو اینکه محتملاً در صلاحیت و حوزه وظایف و زمره تکالیف خاصه یکی یا دیگری از تأسیسات بیشتر باشد. به طور مثال با وجود اینکه مؤسسه فحیمه ایادی امرالله عهده دار وظایف مخصوصه صیانت و انتشار شریعه الله است و در اینگونه امور متفنین و متحصنند، معهدا صیانت و تبلیغ امرالله وظیفه بیت العدل اعظم و کلیه محافل روحانیه نیز می باشد. (۱۰۳)

مسئولیت های محافل روحانیه جهت حفظ و حراست آئین الهی را حضرت ولی عزیز امرالله کاملاً بیان فرموده و ضمن شرح وظایف عالیّه مهمّه و تکالیف مُبرمه اصلیه و فرائض منصوبه به این بیانات مُحکّمات ناطق، قوله العزیز:

برجمیع آن اُمّناى رحمن فرض و واجب است که بیدار و هوشیار و مُحْتَاط و بصیر و بسیار مراقب و مواظب باشند و هیکل اَلطّف اَبَدَع اَطْهَر اَمْرالله را به فراستِ کامله و هوشمندی، از سهام مُفْتَریاتِ اصحابِ فتنه و فساد و اَسَنّه هجوم و رجوم دشمنان و اهل بغضا و عناد حفظ و حراست نمایند. (۱۰۴)

ایضاً می فرمایند:

مقصد کلی و هدف اصلی و فريضه اساسی محافل روحانیه، صیانت امرالله و جوامع امریه و مصالح افراد و عموم احبّ است. (۱۰۵)

نظریه اینکه در وظیفه مُهمّه صیانت امرمالک بریه چندین مؤسسه امریه مشارکت دارند همکاری و تشریک مساعی نزدیک و تبادل سریع آراء و افکار و اطلاعات جهت اجراء این مسئولیت خطیر به نحو مطلوب و مؤثر و سودمند لازم و ضروری است.

چه مرجعی نقض عهد احتمالی شخصی را تحقیق و بررسی می نماید؟

بیت العدل اعظم الهی چنین توضیح می فرمایند:

هنگامی که شخصی روحیهٔ مُبغِضین و مُعرضین و معاندین و مُستکبرین و نقض عهد و میثاق الهی را از خود نشان دهد و چنین رازی ابراز و معلوم و ثابت گردد حضرات ایادی امرالله و هیئت مجللهٔ مشاورین و سایرین که جهت انجام این خدمت و وظیفه تعیین گشته اند به اهتمام تام آنچه را که می توانند و در قوه دارند به کار می برند تا آن شخص مُزکوم محروم از نفعات قدس حیّ قیوم را از روائح مُنتبّه و مُشوّم نقض و سقوط به قعرهاویهٔ رَفَض نجات بخشند. (۱۰۶)

معهد اعلیٰ طریقه ای که اینگونه امور انجام و اجرا گردیده بیان و می فرمایند، «همه گونه مساعی جمیله جهت کمک و اعانت به شخص متزلزل مبذول می گردد تا متوجه غیرمنطقی بودن عقیدهٔ مبتذل و اشتباه خویش و خبط اعمالش گردد.» (۱۰۷)

این مجهودات ممکن است به علت برخی موجبات و مقتضیات مدت زمانی استمرار یابد و به طول انجامد چه که مؤسّسات امریه با مواظبت و از روی کمال رأفت و نهایت ملاطفت و محبّت، صحت کامل روحانی فرد مزبور مهجور را اعاده می دهند.

چه مقامی اعلان و ابلاغ می کند که شخصی ناقض عهد و میثاق است؟

به موجب دستورات مبارکهٔ منصوصه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء این مسؤولیت خطیر به عهدهٔ مؤسّسهٔ ایادی امرالله تفویض گشته ضمناً روش و طرز عمل و اقدام فعلی را بیت العدل اعظم الهی به شرح ذیل تشریح و تعیین نموده، می فرمایند:

... اختیار طرد یا ابقاء مجدد ناقضین کماکان با ایادی امرالله خواهد بود. همهٔ اینگونه امور ابتدا در محل به وسیله عضو هیئت مشاورین قاره ای مربوطه با مشورت يك یا تمام ایادی امرالله مقیم در منطقه مورد بررسی قرار می گیرد، هیئت مشاورین و ایادی مربوطه گزارش خود را به دارالتبلیغ بین المللی برای ملاحظه ارسال خواهند نمود. تصمیم به طرد یا ابقاء اشخاص با ایادی امرالله مقیم ارض اقدس

خواهد بود. همانطور که اکنون نیز معمول است تصمیم آنان برای تصویب به بیت العدل اعظم تقدیم خواهد شد. (۱۰۸)

آیا يك ناقض عهد می تواند به آغوش امر باز گردد؟

پیام مشروحه فوق معهد اعلی بصراحت إبقاء مجدد ناقضین را توجیه می نماید. عطف به موضوع ناقضین عهد رب العالمین، مولای عزیز نازنین در توفیق منیعی چنین مرقوم فرموده، قوله الجلیل: «این نفوس برای همیشه مطرود و مردود نگشته اند.» در کتاب مستطاب اقدس جمال ابهی می فرمایند: «خداوند رحمن هر شخصی را که از گناهان خویش پشیمان گردد و توبه نماید به حلیه غفران مُتَحَلّی و مُتَجَلّی می سازد.» و همچنین می فرمایند: «إِيَّاكَ أَنْ تَمْنَعَكَ الْحَمِيَّةَ عَنْ شَطْرِ الْأَحَدِيَّةِ. تَوَجَّهْ إِلَيْهِ وَلَا تَخَفْ مِنْ أَعْمَالِكَ؛ إِنَّهُ يَغْفِرُ مَنْ يَشَاءُ بِفَضْلِ مَنْ عِنْدَهُ. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ.»؛ «قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ أَعْوَاكُ؛ فَارْجِعْ إِلَيْهِ خَاضِعاً خَاشِعاً مُتَذَلِّلاً إِنَّهُ يُكَفِّرُ مِنْكَ سَيِّئَاتِكَ. إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ التَّوَّابُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.» متأسفانه اکثر ناقضین و ناکثین نمی خواهند توبه و انابه نمایند. (۱۰۹)

همچنین آن مولای حنون، مخصوص برای این گونه نفوس اظهار دریغ و افسوس نموده و می فرمایند:

حیف است که بعضی از یاران مغرب زمین به علت ساده لوحی فوق العاده این حقیقت را درک نمی کنند که دفع و طرد افرادی که نقض عهد و پیمان حضرت بهاء الله یا حضرت مولی الوری را کرده اند و دور ساختن آنها از امر الله مطلقاً چیزی نیست مگر وضع کسالت روحانی خودشان که مایه نگرانی است. هرگاه آنها سالم بودند نه مریض و مایل بودند که مجدداً وارد امر الله گشته و به ایفای وظائف امری

بپردازند، مستقیماً از ولی امرالله تقاضای بخشش و عفو سهو و خطای خویش را می نمودند آن جوهر عطا قادر است به صداقت آنها فتوی دهد و اگر رجاء آنان از روی خلوص و صدق و صمیمیت و صفا باشد از ورود این گونه نفوس به صفوف سالکین سبیل وفا که در حصن حصین امر بهاء مُتَحَصِّن و به حَبْلِ الْمَتِين وصایای دوحه بقا مُتَمَسِّك و از شدید القوای ربّ متعال مُسْتَمِدِّند، استقبال خواهد گشت.

(۱۱۰)

در حال حاضر مسئله رفع طرد از ناقضین امرالله مستقیماً به بیت العدل اعظم راجع است.

بخش هفتم: آینده

آیا حملات و تعرضات به امر مالکِ آنام در مستقبل ایام واقع خواهد گشت؟

حضرت ولی محبوب امرالله درست در چند ماه قبل از صعود مبارک در تلگراف بسیار مهمّ منیع مورّخهٔ ۴ جون ۱۹۵۷ به نبوّات و اندازات که از قلم مُلهم سِرُّاللهِ الأعظم و مرکز عهد جمال قدم نازل گشته، اشاره و فرمودند:

... در چنین موقعیتِ خطیر و حسّاس که خصومت های دائم التّراید دشمنان خارج و تشبّثات مُستمرّ معاندین داخل، حصولِ إصطدام بین سپاه نور و لشکر ظلمت، اعمّ از بیدینان و مُتدینین را به نحوی که در الواح مقدسهٔ حضرت عبدالبهاء تصریح گردیده پیش بینی می نماید، باید بین ایادی امرالله درقارات خمسه و نمایندگان مُنتخبِ جامعه های ملی جهانی در سراسر عالم ارتباط و همکاری نزدیکتری برقرار گردد. (۱۱۱)

هیکل مبارک چندین سنه قبل نیز فرموده بودند:

موانع و مشکلاتی که از داخل یا خارج ما باید در مستقبل ایام با آنها به مقابله پردازیم بسیار وسخت و شدید و دشوار و سهمگین است. (۱۱۲)

علیهذا در این کلمات عالیات و سایر بیانات دُرّیات مولای محبوب مبارزاتی که از داخل صفوف مدعیان ایمان مُسجّل و همچنین مَشَقّاتِ عظیمه و مشکلاتِ کثیره و خصومات و معارضات مُغلّین و معاندین خارج را که امرالله در جلو دارد پیش بینی و می فرمایند مباشرت به اینگونه حملات و هجمات و تعرضات از داخل جامعه صورت

می گیرد و به فاسدترین و مُنحَط‌ترین نوع در نقض عهد قویم و میثاق عظیم نیر آفاق و مرکز میثاق مَلِیکِ وفاق تشکل می یابد.

عهد و پیمان حضرت رحمان آیا در آینده از نقض و رفض مصون خواهد ماند؟

بیانات مبارکه شتی و لا تُحْصِی در الواح و آثار مقدسه و زُبُر قِیمه مصونیت میثاق الهی را شدیداً تأکید و تأیید می نماید. حضرت بهاء الله بِنَفْسِهِ الْمُهِیْمِیْنِ عَلَی الْکَائِنَاتِ در یکی از بیانات جَلِیَّهٔ عظیمه صادره از مَخْرَنِ قَلَمِ اَعْلَیْ به ما بندگان آستان قویاً اطمینان داده و می فرمایند، قَوْلُهُ الْاَبْدَعُ الْاَعَزُّ الْاَعْلَیْ:

ید قدرت پروردگار ظهور بهی الانوار خود را بر اساس منصوص و بنیان مَرصوص تأسیس و به اِصْبَعِ اقتدار پایدار و استوار ساخته بنحوی که طوفان منازعات و مخاصمات و انقلابات بشری قادر به هدم بنیان رفیع المنارش نبوده و تصوّرات و تطوّرَاتِ واهیهٔ نفوس ذاهله به تخریب قواعد و قوائم و دعائم و اعمیده و ارکان آن که به کمال متانت و رزانت و اتقان بنا گشته توفیق نخواهند یافت. (۱۱۳)

بیانات اطمینان بخش مشابهی از قلم مُعْجِزِ شِیمِ حضرت عبدالبهاء جَلِّ ثَنَائُهُ صادر گشته، قَوْلُهُ عَزَّیْبَانُهُ:

بدرستیکه خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ است هیچ چیزی قادر نیست میثاق وثیق الهی را محو و سَحَق و نابود سازد و حق را از مشیتش باز دارد یا به امر اَبْدَعِ اَفْحَمِ اَعْظَمَشْ به مقابله و معارضه پردازد یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَ یَحْكُمُ مَا یُرِیدُ است. اِنَّهُ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ. (۱۱۴)

... حال از الطاف و عنایت حضرت احدیت می طلبم که به قوتی موفق گردی که هزار مُترزلز میثاق را به نفحات ثبوت راسخ گردانی و چنان در بزم عهد جلوه کنی که چون شمع پرتو افشانی ... وَالْبَهَاءُ عَلَيْكَ ع

(ای احبای الهی) جام صهباء رحمانی سرشار است و بزم میثاق الهی پُرانوار؛ صبح موهبت می دمد و نسیم عنایت می وزد و مژده الطاف از ملکوت غیب می رسد. بها روحانی خیمه در قطب گلشن زده و باد صبا از سبای رحمانی مَشام روحانیان را مُعطر نموده؛ بلبل معانی آغاز غزلخوانی کرده و غنچه های معنوی در نهایت طراوت و لطافت شکفته. مرغان چمن مطرب انجمن گشته و به ابداع ألحان و أحسن أنغام به آهنگ ملاء اعلی بانگ یا طوبی و یا بُشری بلند کرده و صلاهی سَرخوشی بر باده نوشان جنت ابهی زده. با این فصاحت بیان و بلاغت تبیان برشاخسار رحمانیت گلبنانگ تقدیس می زند تا افسردگان بادیۀ غفلت و پژمردگان وادی فترت به جوش و حرکت آیند و در جشن عیش و عشرت حضرت احدیت حاضر شوند. الحمد لله آوازه امرالله شرق و غرب را احاطه نموده وصیت عظمت جمال ابهی جنوب و شمال را به حرکت آورده آهنگ تقدیس است که از اقلیم امریک بلند است و نعره یا بهاء الابهی است که از دور و نزدیک مُتواصل به ملاء اعلی؛ شرق منور است، غرب معطر است، جهان مُعنبر است. نفحات بُقعه مبارکه مشک افزاست. عنقریب ملاحظه می نمائید که اقالیم تاریک روشن گشته و کشور اروپ و افریک گلبن و گلشن شده ولی چون آغاز طلوع این مهتابان از افق ایران بود و از آن خاور به باختر اشراق فرمود، آرزوی دل و جان چنان است که شعله آتش عشق در آن خطّه و دیار شدیدتر باشد و نورانیت امر مبارک پدیدتر.

ولوله امرالله غلغله در آرکان آن کشور اندازد و روحانیت کلمه الله چنان جلوه نماید
که آن اقلیم مرکز صلح و صلاح گردد و راستی و آشتی و مهر و وفا؛ یعنی ایران سبب
حیات جاودان جهانیان گردد و علم صلح عمومی و آمان و روحانیت محضه در
قطب امکان برافرازد. ع ع (صفحات ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴ مکاتیب جلد
(۲)

پایان

بنده بندگان آستان طلعت پیمان

ح ۲۰

یادداشت ها:

- ۱- دستخط معهد اعلى مورخ ۲۳-۳-۱۹۷۵ به يکى از احبّاء
- ۲- دستخط معهد اعلى مورخ ۲۳/۳/۱۹۷۵ به يکى از احبّاء
- ۳- نظم جهانى حضرت بهاءالله، ص ۱۳۲
- ۴- دستخط معهد اعلى مورخه ۲۳-۳-۱۹۷۵ به يکى از احبّاء
- ۵- ترجمه. قرن بديع، ص ۲۴۴-۲۴۵
- ۶- اساس نامه بيت العدل اعظم صص ۴ و ۳
- ۷- الواح وصايا، صص ۴
- ۸- الواح وصايا، ص ۲۷
- ۹- جلسات حضرت عبدالبهاء با احبّاء- ص ۸
- ۱۰- دست خط معهد اعلى مورخ ۲۳-۳-۱۹۷۵ به يکى از احبّاء
- ۱۱- الواح وصايا و اساس نامه معهد اعلى، ص ۴
- ۱۲- دستخط معهد اعلى مورخ ۲۳-۳-۱۹۷۵ به يکى از احبّاء
- ۱۳- الواح وصايا، صص ۶-۱۴ ف
- ۱۴- همان، صص ۲۱ و ۲۵ ف
- ۱۵- همان، صص ۲۰ و ۲۷ ف
- ۱۶- ديانت جهانى بهائى به قلم حضرت عبدالبهاء، صص ۷ و ۸ و ۱۰
- ۱۷- دستخط معهد اعلى مورخ ۲۳-۳-۱۹۷۵ به يکى از احبّاء
- ۱۸- ترجمه - مجموعه الواح حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۵۹۸
- ۱۹- ترجمه - نجم باختر، شماره ۱۰، ص ۲۶۵
- ۲۰- ترجمه. دستخط معهد اعلى مورخ ۲۳-۳-۱۹۷۵ به يکى از احبّاء
- ۲۱- ترجمه. نجم باختر، جلد ۱۳، صص ۲۲-۲۰؛ مکاتيب عبدالبهاء، جلد ۳، صص ۴۱۱ و ۴۱۳؛ کلمات مکنونه عربى و الواح وصايا
- ۲۲- ترجمه. دستخط معهد اعلى مورخ ۲۳-۳-۱۹۷۵ به يکى از احبّاء
- ۲۳- ترجمه. نجم باختر، جلد دهم، ص ۲۴۶
- ۲۴- ترجمه - ترويج صلح عمومى به قلم طلعت ميثاق، صص ۳۲۴-۳۲۵
- ۲۵- ترجمه - نظم جهانى حضرت بهاءالله به قلم مولای توانا، ص ۲؛ قرن بديع، جلد ۴، ص ۱۱
- ۲۶- ترجمه - ترويج صلح عمومى به قلم حضرت ميثاق، ص ۲۷۶، و مکاتيب، جلد ۳، ص ۸۷

- ۲۷- دیانت جهانی بهائی به قلم حضرت عبدالبهاء، ص ۳۵۷
- ۲۸- دیانت جهانی بهائی به قلم حضرت عبدالبهاء، ص ۵۳۲؛ مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۴۱۵-۸۶
- ۲۹- مفاوضات حضرت عبدالبهاء، صفحه ۵۴-۵۵
- ۳۰- ترجمه. از پیامهای مبارک مولای توانا به آمریکا در سنه ۱۹۳۲-۱۹۴۶ و استفاده از قسمتی از متن صفحات ۲۳ جلد سوم و ۲۷۸ جلد ۴ قرن بدیع - مترجم
- ۳۱ و ۳۲- ترجمه. «قرن بدیع، جلد اول فارسی، ص ۱۶۳ و جلد سوم، ص ۲۳ و ۲۴ - مترجم»
- ۳۳- ترجمه. «جلد ۳ قرن بدیع، صفحه ۱۱۰»
- ۳۴- ترجمه. «جلد ۳ قرن بدیع صفحه ۱۱۰»
- ۳۵- ترجمه. «جلد ۳ قرن بدیع صفحه ۴۷»
- ۳۶ و ۳۷- ترجمه. «قرن بدیع جلد ۳ صفحه ۳۶»
- ۳۸- ترجمه. «قرن بدیع جلد ۳ صفحه ۳۴»
- ۳۹- ترجمه. «قرن بدیع جلد ۳ صفحه ۴۷، ۴۶، ۴۳ و ۱۰۹»
- ۴۰- ترجمه. «قرن بدیع جلد ۳ صفحه ۳۷»
- ۴۱- ترجمه. «قرن بدیع جلد ۳ صفحه ۳۲»
- ۴۲- ترجمه. «قرن بدیع جلد ۳ صفحه ۴۸»
- ۴۳- ترجمه. «قرن بدیع جلد ۳ صفحه ۱۴۵»
- ۴۴- «توقیع منبع ۱۱۳ صفحات ۴۷، ۴۸، ۴۹ و ترجمه پیامهای مبارک مولای توانا به امریکا ۱۹۳۲-۱۹۴۶، ص ۱۱ قرن بدیع جلد ۳ ص ۲۴۹»
- ۴۵- ترجمه. «قرن بدیع جلد ۳ ص ۱۰۸، ۱۰۹، ۹۰، ۳۷»
- ۴۶ و ۴۷- ترجمه. «نظم جهانی حضرت بهاءالله به قلم مولای توانا، ص ۹۰»
- ۴۸- ترجمه. «پیامهای مولای توانا به جهان بهائی، صفحه ۵۳»
- ۴۹- ترجمه. «دستخط معهد اعلی مورخه ۲۳-۳-۱۹۷۵ به یکی از احبباء»
- ۵۰- ترجمه. «نظم جهانی حضرت عبدالبهاء صفحه ۹۰»
- ۵۱- ترجمه. «دستخط معهد اعلی مورخه ۲ اکتبر ۱۹۷۴ به یکی از احبباء»
- ۵۲- ترجمه. «دستخط معهد اعلی مورخه ۲ اکتبر ۱۹۷۴ به یکی از احبباء»
- ۵۳- ترجمه. دستخط معهد اعلی به حضرات ایادی عزیز امرالله و هیئت مشاورین قاره ای مورخه ۲۳-۱۲-۱۹۷۴، و گوهر یکتا، صفحه ۱۹
- ۵۴- ترجمه. دستخط معهد اعلی مورخه ۲ اکتبر ۱۹۷۴ به یکی از احبباء

- ۵۵ - ترجمه. « دستخط معهد اعلى مورخه ۲۳ دسامبر ۱۹۷۴ به عنوان حضرات ايادى امرالله و هيئت مشاورين قاره اى »
- ۵۶ - ترجمه. « دستخط معهد اعلى مورخه ۲ اكتوبر ۱۹۷۴ به يکى از احبّاء »
- ۵۷ - ترجمه. « دستخط معهد اعلى به حضرات ايادى امرالله و هيئت مشاورين قاره اى مورخه ۲۳-۱۲-۱۹۷۴ »
- ۵۸ - ترجمه. « پيامهاى مولاي توانا به آمريکا ص ۷۵، ۱۹۳۲-۱۹۴۶ »
- ۵۹ - ترجمه. « پيامهاى مولاي توانا به عالم بهائى - ص ۲۵ »
- ۶۰ - « پيامهاى مولاي توانا به عالم بهائى صفحه ۲۵ »
- ۶۱ - « الواح مبارکه وصايا صفحه ۱۵ »
- ۶۲ - ترجمه. « ابلاغيه حضرات ايادى امرالله مقيم ارض اقدس مندرجه در اخبار امرى آمريکا - بهائى نيوز دسامبر ۱۹۶۰ - ص ۸ و ۶ »
- ۶۳ - ترجمه. « ابلاغيه حضرات ايادى امرالله صادره از ارض اقدس مندرجه در اخبار امرى آمريکا - بهائى نيوز دسامبر ۱۹۶۰ ص ۷ »
- ۶۴ - ترجمه. « ابلاغيه حضرات ايادى امرالله مقيم ارض اقدس مندرجه در اخبار امرى آمريکا - بهائى نيوز دسامبر ۱۹۶۰ صفحه ۸ و ۶ »
- ۶۵ - ترجمه. « دستخط معهد اعلى مندرج در اخبار امرى آمريکا مورخه ۵ آوريل ۱۹۷۴ صفحه ۳ - اخبار امرى شماره ۲ سال ۵۳ صفحه ۳۴ »
- ۶۶-۶۷-۶۸ - ترجمه. « پيامهاى مولاي توانا به آمريکا ۱۹۳۲-۱۹۴۲، ص ۵۲ »
- ۶۹ - ترجمه. « پيامهاى مولاي توانا به آمريکا ۱۹۳۲-۱۹۴۶، صفحه ۵۱ »
- ۷۰ - ترجمه. « پيامهاى مولاي توانا به آمريکا ۱۹۳۲-۱۹۴۶، صفحه ۵۱ »
- ۷۱ - ترجمه. « پيامهاى مولاي توانا به آمريکا ۱۹۳۲-۱۹۴۶، صفحه ۵۱ »
- ۷۲ - ترجمه. « پيامهاى مولاي توانا به آمريکا ۱۹۳۲-۱۹۴۶، صفحه ۵۱ و ۵۲ »
- ۷۳ - ترجمه. « ديانت جهانى بهائى به قلم حضرت عبدالبهاء، ص ۴۲۵ و ۴۲۶، و مکاتيب جلد ۳، صفحه ۳۰ »
- ۷۴ - ترجمه. « نجم باختر جلد ۳ شماره ۱۴، صفحه ۹ »
- ۷۵ - ترجمه. « نجم باختر، جلد ۴، صفحه ۱۷۴ »
- ۷۶ - « الواح مبارکه وصايا، صفحه ۲۷ »
- ۷۷ - ترجمه. « از بيانات مولاي توانا منتشره در اخبار امرى آمريکا، ژانويه ۱۹۴۶ »
- ۷۸ - ترجمه. « از بيانات حضرت عبدالبهاء مندرجه در نجم باختر جلد ۱۲، صفحه ۲۳۳ »
- ۷۹ - « لوح احبای آمريکا ص ۲۸ مکاتيب ۳ ص ۴۲۱ و ديانت جهانى بهائى »

- ۸۰- ترجمه. «از بیانات مولای توانا منتشره در اخبار امری آمریکا - ژانویه ۱۹۴۶، ص ۱»
- ۸۱- ترجمه. «از بیانات مولای توانا منتشره در اخبار امری آمریکا - ژانویه ۱۹۴۶، ص ۱»
- ۸۲- «لوح دنیا، ص ۲۹۱ مجموعه الواح مبارکه و کتاب مستطاب اقدس و اشراقات و کلمات مکنونه»
- ۸۳- ترجمه. «پیام معهد اعلی ۱۹۶۸-۱۹۷۳، صفحه ۳۸»
- ۸۴- ترجمه. «از بیانات حضرت عبدالبهاء - نجم باختر، جلد ۵، صفحه ۲۳۳»
- ۸۵- «قرن بدیع، صفحه ۲۳۳، جلد ۳، صفحه ۶ و مکاتیب، جلد ۳، صفحه ۲۹»
- ۸۶- «آثار قلم اعلی مندمجه در دیانت جهانی بهائی، صفحه ۲۲ و کتاب مستطاب ایقان، صفحه ۱۱۹»
- ۸۷- ترجمه. «گلچین الواح مبارکه، صفحه ۳۳۷»
- ۸۸- ترجمه. «دستخط معهد اعلی مورخه ۲۳-۳-۱۹۷۵ به یکی از احباب، و لوح ابن ذئب، صفحه ۱۱۲»
- ۸۹- «خطابات مبارکه، جلد ۲، صفحه ۳۱۱ - دیانت جهانی بهائی، صفحه ۲۲»
- ۹۰ و ۹۱- ترجمه. «دستخط معهد اعلی مورخه ۲۳-۳-۱۹۷۵ به یکی از احباب»
- ۹۲- ترجمه. «دستخط معهد اعلی مورخه ۲ اکتبر ۱۹۷۴ به یکی از احباب»
- ۹۳- ترجمه. «توقیع مولای توانا منتشره در اخبار امری آمریکا مورخه آگست ۱۹۴۸ صفحه ۳»
- ۹۴- ترجمه. «توقیع مولای توانا منتشره در اخبار امری آمریکا مورخه جون ۱۹۴۹، صفحه ۲»
- ۹۵- «لوح هزاربیتی - کتاب حیات حضرت عبدالبهاء تألیف جناب محمدعلی فیضی، صفحات ۷۸، ۷۹، ۸۶، و نجم باختر، جلد ۱۰، ص ۲۲۳ - ۲۳۴»
- ۹۶- «الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء جل ثنائه، ص ۴»
- ۹۷- «پیام مبارک مولای توانا به جهان بهائی مورخه اکتبر ۱۹۷۵، و ارکان نظم بدیع، صفحات ۹۵ و ۹۶»
- ۹۸- «پیام مبارک مولای توانا به جهان بهائی مورخه اکتبر ۱۹۷۵، و ارکان نظم بدیع صفحه ۹۶»
- ۹۹- ترجمه. «از بیانات معهد اعلی مندرج در سرچشمه هدایت کبری، ص ۱۳ و ۱۴»
- ۱۰۰ و ۱۰۱- ترجمه. «دستخط معهد اعلی مورخه ۲۴ آوریل ۱۹۷۲ مندرج در سرچشمه هدایت کبری، صفحات ۱۴۱ - ۱۴۲؛ کتاب مؤسسه ایادی امرالله، صفحه ۹»
- ۱۰۲- ترجمه. «پیامهای معهد اعلی سنوات ۱۹۶۸ - ۱۹۷۳، صفحه ۹۲ - ارکان نظم بدیع، صفحه ۱۷۸»
- ۱۰۳- ترجمه. «دستخط معهد اعلی مندرجه در سرچشمه هدایت کبری، ص ۸۶»
- ۱۰۴- ترجمه. «توقیع مولای توانا - نظامات اداری بهائی - ص ۳۸»

- ۱۰۵- ترجمه. «توقیع مولای توانا - اصول نظم اداری بهائی - ص ۵۸»
- ۱۰۶- ترجمه. «دستخط معهد اعلي مورخه ۱۹۷۵/۳/۲۳، به يکي از احبّاء»
- ۱۰۷- ترجمه. «دستخط معهد اعلي مورخه ۱۹۷۵-۳-۲۳ به يکي از احبّاء»
- ۱۰۸- «پیام معهد اعلي خطاب به عموم احباء عالم مورخه ۸ جون ۱۹۷۳ - اخبار امري سال ۵۲، شماره ۸، صفحه ۲۴۶، و ارکان نظم بديع، صفحه ۱۸۷»
- ۱۰۹- ترجمه. «توقیع منبع مولای توانا مندرجه در اخبار امري امريکا مورخه ژانويه ۱۹۴۶، صفحه ۱ و صفحه ۴۹ کتاب مستطاب اقدس»
- ۱۱۰- ترجمه. «توقیع منبع مولای توانا مندرجه در اخبار امري امريکا، مورخه جون ۱۹۴۹، صفحه ۲»
- ۱۱۱- «پیامهاي مولای توانا به جهان بهائي صفحه ۱۲۳؛ و ارکان نظم بديع، صفحه ۹۳»
- ۱۱۲- ترجمه. «به قلم مولای توانا - نظامات بهائي صفحه ۴۵»
- ۱۱۳- ترجمه. «آثار قلم اعلي در نظم جهاني حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۹»
- ۱۱۴- ترجمه. «مجموعه الواح مبارك حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صفحه ۵۹۸»
- ۱۱۵- «مجموعه الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صفحه ۶۴۲»